

غیر قابل فروش



ماهنامه محتوایی ویژه محافل

و جلسات قرآن و عترت علیهم السلام

شماره سه - شهریور ۱۴۰۴





ماهنامه محتوایی ویژه مبلغان ومریان قرآن و عترت

شماره سه - شهریور ۱۴۰۴

پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه



خانواده طلاب هنرمند

تهیه شده در:

بدیع (دستیار ایده و محتوای قرآنی)

هرگونه استفاده و ترویج خورشید و ماه در
منابر، کلاس‌ها، جلسات و محافل قرآنی **جایز**
و موجب خوشحالی تولیدکنندگان است.

نویسندگان:

مرتضی حاجی‌وند

حجت‌الاسلام سیدجعفر دزفولیان

حجت‌الاسلام حسین سلیمانی

طراح لوگو: حسن کریمی

صفحه‌آرایی: غلامعلی جزینی



«انگیزهٔ بعثت نزول وحی است و
نزول قرآن است و انگیزهٔ تلاوت قرآن
بر بشر این است که تزکیه پیدا بکنند
و نفوس مصفا بشوند از این ظلماتی
که در آن‌ها موجود است.»

صحیفهٔ امام، ج ۱۴، ص ۳۸۸



[قرآن] کتاب درمان دردهای بشر
است؛ چه دردهای افراد بشر [مانند]
دردهای معنوی و روحی و فکریشان،
چه دردهای جوامع بشری [از قبیل]
جنگ‌ها، ظلم‌ها، بی‌عدالتی‌ها؛ قرآن
درمان این‌ها است.

بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در
مسابقات بین‌المللی قرآن، ۱۴۰۲/۱۲/۰۳

﴿وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا﴾

و کارهای خوب ماندگار نزد پروردگارت از
جهت پاداش بهتر و از لحاظ امیدداشتن
به آنها نیکوتر است.

سوره مبارکه کهف، آیه شریفه ۴۶

همراه گرامی

با سلام و احترام

«خورشید و ماه» با همت جمعی از
دغدغه‌مندان فرهنگ قرآنی و به‌صورت
کاملاً جهادی و مردمی تولید می‌شود. تداوم
این مسیر، با حمایت‌های مالی - حتی اندک -
شما عزیزان ممکن خواهد بود. در صورت
تمایل، می‌توانید با کلیک روی لینک زیر به
«خورشید و ماه» کمک کنید.



zarinp.al/taharoshd.com

فهرست مطالب

۸	برای شروع...
۹	برای مربیان و مبلغان
۱۱	خورشید (مناسبت‌های شمسی)
۱۲	۱ شهریور - روز بزرگداشت ابن سینا
۲۰	۲ شهریور - آغاز هفته دولت
۲۷	۸ شهریور - روز مبارزه با تروریسم
۳۹	۱۰ شهریور - روز بانکداری اسلامی
۴۸	۱۲ شهریور - روز مبارزه با استعمار انگلیس
۵۴	۱۳ شهریور - روز تعاون
۶۰	۲۱ شهریور - روز سینما
۶۸	۲۷ شهریور - روز شعر و ادب فارسی
۷۸	۳۱ شهریور - آغاز هفته دفاع مقدس
۸۷	ماه (مناسبت‌های قمری)
۸۸	۳۰ صفر - شهادت امام رضا علیه السلام
۹۵	۸ ربیع الأول - شهادت امام حسن عسکری علیه السلام
۱۰۱	۸ ربیع الأول - آغاز ولایت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف
۱۱۰	۱۶ ربیع الأول - روز وقف
۱۱۶	۱۷ ربیع الأول - سالروز میلاد پیامبر صلی الله علیه و آله
۱۱۷	۱۷ ربیع الأول - سالروز میلاد امام صادق علیه السلام



برای شروع

سال‌ها پیش در خانواده عقیق ایده‌ای شکل گرفت برای شناساندن مناسبت‌های شمسی و قمری تقویم به مردم. بسیاری از مناسبت‌ها در تقویم درج شده‌اند اما کمتر کسی از ما می‌داند که دلیل اهمیت آن‌ها یا داستان‌شان چیست. بعد از چندی، این ایده تغییر کرد و با محوریت قرآن شکلی نو به خود گرفت و شد آنچه که اکنون پیش روی شماست: «خورشید و ماه»؛ ماهنامه‌ای برای معرفی مناسبت‌ها و پیوند آن‌ها به آیات قرآن و سخنان اهل بیت علیهم‌السلام.

گرچه این ماهنامه برای عموم افراد قابل استفاده است اما در نگاه اول، برای فعالان قرآن و عترت تولید شده است. اگر مربی، مبلغ، معلم یا برگزارکننده جلسات و کلاس‌های مذهبی هستید، «خورشید و ماه» می‌تواند همراه مناسبی برای شما باشد. در هر شماره از این مجله، برای هر مناسبت یک آیه محوری انتخاب شده است؛ بعد از توضیح مناسبت، پیوند آن با آیه مورد بررسی قرار گرفته است و در ادامه نیز روایاتی از اهل بیت علیهم‌السلام و بیاناتی از رهبر معظم انقلاب مدّ ظله آورده شده تا بهره مخاطب از خوان معنوی کامل شود.

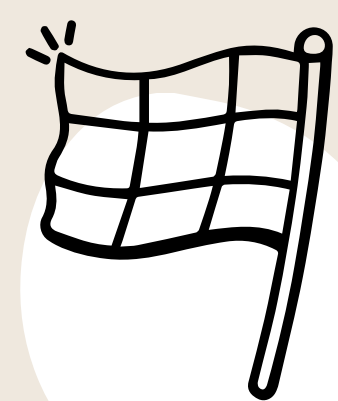
مزید امتنان است که ما را از نظرات ارزشمندتان بی‌نصیب نگذارید. بی‌شک نظرات شما چراغ راه ادامه مسیر این کار کوچک خواهد بود؛ ان شاء الله.

برای مربیان و مبلغان

فارغ از نوع فعالیت شما- جلسات خانگی قرآن، هیئت‌های مذهبی، پایگاه‌های بسیج یا سایر محافل- می‌توانید از این شیوه‌نامه برای ارائه مؤثر محتوای «خورشید و ماه» استفاده نمایید. دقت کنید که این روش، الگوی پیشنهادی ماست و شما باید با خلاقیت خود و با در نظر گرفتن ویژگی‌های مخاطبان، زمان و شرایط خاص منطقه خود، آن را مناسب‌سازی کنید.

۱. گام اول: شروع (۷ دقیقه)

جلسه را با توضیحی مختصر و جذاب درباره موضوع شروع کنید. این بخش باید به گونه‌ای طراحی شود که ذهن مخاطبان را برای درک بهتر محتوا آماده سازد.



۲. گام دوم: مشارکت مخاطب (۷ دقیقه)

در صورت حضور افرادی که درباره موضوع آگاهی یا تجربه‌ای دارند، فرصتی فراهم کنید تا به بیان خاطرات یا اطلاعات خود بپردازند. این کار باعث افزایش مشارکت و جذابیت جلسه خواهد شد.



۳. گام سوم: تلاوت آیه (۵ دقیقه)

مربی یا یکی از شرکت‌کنندگان آیه را تلاوت کنند. سعی کنید همه افراد را به مشارکت در تلاوت تشویق و در صورت نیاز، تلاوت آیه را تکرار کنید. همچنین، بیان ترجمه قابل فهم آیه را فراموش نکنید.



۴. گام چهارم: مشارکت مخاطب ۲ (۷ دقیقه)

پیش از ارائه تفسیر و توضیح، از مخاطبان بخواهید برداشت شخصی خود از آیه را بیان کنند و ارتباط آن را با مناسبت مورد بحث مطرح نمایند. این گفت‌وگوی گروهی به فهم عمیق‌تر و ماندگارتر پیام جلسه کمک می‌کند.



۵. گام پنجم: جمع‌بندی (۷ دقیقه)

با اشاره به مفهوم محوری آیه و پیوند آن با مناسبت، مطالب را جمع‌بندی کنید و مصادیق عملی این آیه را در زندگی روزمره بیان کنید.



۶. گام ششم: عهد (۲ دقیقه)

در پایان، با شرکت‌کنندگان عهد ببندید تا مفاهیم آیه را در زندگی خود به کار ببندند.





مناسبت‌های شمس

۱۵ شهریور: روز بزرگداشت ابن سینا

۲ شهریور: آغاز هفته دولت

۸ شهریور: روز مبارزه با تروریسم

۱۰ شهریور: روز بانکداری اسلامی

۱۲ شهریور: روز مبارزه با استعمار انگلیس

۱۳ شهریور: روز تعاون

۲۱ شهریور: روز سینما

۲۷ شهریور: روز شعر و ادب فارسی

۳۱ شهریور: آغاز هفته دفاع مقدس



۱ شهریور - روز بزرگداشت ابن سینا

آیه محوری



﴿يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ
وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾؛ «خدا آن‌هایی را که ایمان
آورده‌اند و کسانی را که دانش یافته‌اند به درجاتی
برافرازد، و خدا به کارهایی که می‌کنید آگاه است.»

۱. سوره مائده / ۳۲



دربارهٔ مناسبت



ابوعلی حسین بن عبدالله بن حسن بن علی بن سینا، مشهور به «ابوعلی سینا»، «ابن سینا» و «شیخ الرئیس»، در اول شهریور سال ۳۵۹ هجری خورشیدی در بخارا چشم به جهان گشود. این دانشمند بی‌نظیر ایرانی، تجسم کامل حکیم جامع الاطراف بود که در شاخه‌های مختلف دانش از جمله پزشکی، فلسفه، ریاضیات، نجوم، فیزیک، شیمی و... سرآمد روزگار خود بود.

از همان کودکی نبوغ خیره‌کننده‌ای از خود نشان داد. در ده سالگی حافظ کل قرآن شد و پیش از رسیدن به سن بلوغ بر ادبیات فارسی و عربی، هندسه و ریاضیات تسلط یافت. در هجده سالگی به چنان سطحی از دانش رسید که بسیاری از استادان زمان خود را تحت تأثیر قرار داد تا حدی که برای رفع مشکلات خود به وی مراجعه می‌کردند.

شهرت جهانی ابن سینا مرهون نوآوری‌های انقلابی او در علم پزشکی است. از این حکیم بزرگ حدود ۴۵۰ اثر در زمینه‌های مختلف به جای مانده که بخش عمده‌ای از آن‌ها در حیطهٔ پزشکی و فلسفه است. کتاب ارزشمند **قانون در طب** او برای قرن‌ها به عنوان مرجع طبیبان به شمار می‌رفت و متن آن در دانشگاه‌های اروپای پس از رنسانس تدریس



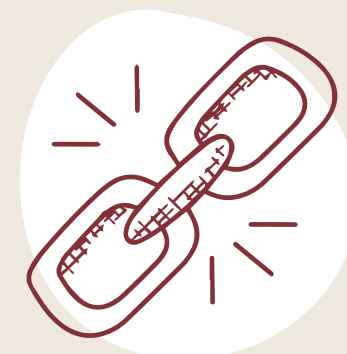
می‌شد. این اثر سترگ به همراه کتب **شفا** و **دانشنامه علائی** میراث ماندگاری است که نام این دانشمند ایرانی را در تارک تاریخ علم جهان جاودانه کرده است.

ابن سینا نه تنها در پزشکی، که در فلسفه و منطق نیز تحول‌آفرین بود. او با بنیان نهادن مکتب جدیدی در منطق و تلاش برای تلفیق فلسفه با آموزه‌های دینی، مسیر را برای بسیاری از اندیشمندان پس از خود هموار کرد. تأثیر آرا و تقریرهای فلسفی او بر اندیشمندانی چون ملاصدرا، توماس آکوئیناس و دکارت انکارناپذیر است.

این دانشمند بزرگ علاوه بر تألیف آثار ارزشمند، شاگردان برجسته‌ای همچون ابوالحسن بهمنیار، ابوعبید جوزجانی، و ابومنصور طاهر اصفهانی را پرورش داد که هر یک به ناموران زمان خود تبدیل شدند.

در اول شهریور، همزمان با زادروز این نابغه بی‌همتا، «روز پزشک» را گرامی می‌داریم. این انتخاب نمادین، نه تنها پاسداشت مقام شامخ ابن‌سیناست، بلکه یادآور سهم بی‌بدیل دانشمندان ایرانی در پیشرفت علوم در سراسر جهان است. آرامگاه او در همدان یادآور عظمت علمی این فرزند برومند ایران زمین است که افتخاراتش مرزهای زمان و مکان را درنوردیده و به میراثی جهانی تبدیل شده است.

ارتباط آیه و مناسبت



آیه شریفه «يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ» پیوند عمیق و ناگسستنی ایمان و دانش را ترسیم می‌کند؛ این دو، نه تنها در تضاد نیستند، بلکه مکمل یکدیگرند و در کنار هم، انسان را به مقامات والا می‌رسانند. ارزش واقعی علم، زمانی آشکار می‌شود که در پرتوی ایمان قرار گیرد، و ایمان نیز زمانی به کمال می‌رسد که با دانش مبتنی بر خرد و تفکر همراه باشد.

ابن سینا نماد بارز این پیوند مقدس است. او از کودکی با قرآن کریم مأنوس بود و همواره در مشی علمی خود سعی می‌نمود دانش تجربی را در چارچوب جهان بینی الهی و نگاه توحیدی به کار بندد. تألیفات او صرفاً دستاوردی علمی به شمار نمی‌آیند بلکه ثمره نگرشی الهی به علم هستند؛ نگرشی که در آن، کشف قوانین طبیعت، در واقع کشف نشانه‌های خداوند در آفرینش است. ابن سینا باور داشت که عقل و وحی دو منبع مکمل شناخت هستند و تعارضی میان آن‌ها وجود ندارد.

تمدن اسلامی در دوران طلایی خود ثابت کرد که پیشرفت علمی واقعی، زمانی ممکن است که دانش با اخلاق و

معنویت همراه باشد. دانشمندان مسلمان، از «ابن هیثم» تا «خوارزمی» و «فارابی»، هرگز علم را جدا از دین نمی دانستند، بلکه آن را راهی برای شناخت بیشتر خداوند و خدمت به بشریت می شمردند.

امروزه نیز، اگر جوامع اسلامی بخواهند بار دیگر به جایگاه علمی والایی دست یابند، باید به الگوی قرآنی تلفیق علم و ایمان بازگردند. علمی که در خدمت قدرت طلبی و مادیات باشد، سرانجامی جز تخریب ندارد؛ اما علمی که با هدایت دینی و اخلاق الهی همراه شود، می تواند راهگشای مشکلات بشر باشد.

کلام معصوم



الرَّسُولُ ﷺ: فَضَّلُ الْعَالِمِ عَلَى الشَّهِيدِ دَرَجَةً وَ فَضَّلُ الشَّهِيدِ عَلَى الْعَابِدِ دَرَجَةً وَ فَضَّلُ النَّبِيِّ عَلَى الْعَالِمِ دَرَجَةً وَ فَضَّلُ الْقُرْآنِ عَلَى سَائِرِ الْكَلَامِ كَفَضْلِ اللَّهِ عَلَى سَائِرِ خَلْقِهِ وَ فَضَّلُ الْعَالِمِ عَلَى سَائِرِ النَّاسِ كَفَضْلِي عَلَى أَدْنَاهُمْ^۱.

۱. مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۸۰.



پیامبر ﷺ: عالم یک درجه بر شهید برتری دارد؛ و شهید یک درجه بر عابد برتری دارد؛ و نبی بر عالم یک درجه برتری دارد. برتری قرآن نسبت به دیگر سخن‌ها مانند برتری خداوند بر آفریدگانش و برتری عالم بر دیگر مردمان همچون برتری من بر دیگر مردم - بلکه نسبت به کمترین مردم - است.

عکس سخن رهبری

اگر ما برای یک کشور، عزّت و آبرو و رفاه و اقتدار جهانی و پیشرفت‌های علمی بخواهیم، باید از طریق علم وارد شویم... اگر امروز کشوری از لحاظ علمی پیشرفت نکرد، نه اقتصادش پیشرفت خواهد کرد، نه اقتدار جهانی‌اش پیشرفت خواهد کرد و نه زندگی مردم پیش خواهد رفت. ... در دهه‌های اخیر - به‌خصوص از قرن نوزدهم میلادی به این طرف - سعی کردند چنین وانمود کنند که دین‌داری عایق و مانع علم و پیشرفت علمی است؛ اما درست به‌عکس است. پیشرفت علمی، احتیاج به نوعی ایمان دارد. آدم لاابالی و بی‌بندوبار و هرزه و کسی که دنبال بازده نقد و بازده شخصی است، معمولاً دنبال تحقیقات دشوار

علمی نمی‌رود. اگر ایمان بتواند بر دل انسان حکومت کند، این کمک خواهد کرد که انسان دنبال کار دشوار تحقیق علمی برود؛ چون کار تحقیق علمی ضمن این که شیرین است، دشوار است و محرومیت و مشکلات دارد.

... قرن چهارم هجری، قرن اوج شکوفایی تمدن اسلامی است. در قرن چهارم هجری -یعنی همان قرن یازدهم میلادی، یعنی اوج ظلمت جهل در اروپا که هیچ چیز نبوده- اوج شکوفایی اسلامی مربوط به ایران است. دانشمندانی هم که هستند -جز تعداد خیلی معدودی- تقریباً همه ایرانی‌اند؛ درحالی‌که دین و دین‌داری در همان اوقات در ایران از اروپا کمتر که نبود، خیلی بیشتر هم بود. پس، این دین نیست که مانع علم است؛ یک چیز دیگر و یک هویت دیگری است که مانع از پیشرفت علمی می‌شود. آن چیست؟ آن، جهالت‌های گوناگون مردم است.

... دین، طرفدار و مشوق علم است. آن کسانی که علمای بزرگ هستند -به جز موارد بسیار معدودی- همه جزو علمای بالله‌اند. مثلاً ابن‌سینای پزشکی که کتاب «قانون» اش تا اندکی پیش -یعنی بعد از هزار سال- در اروپا به عنوان یک منبع در دانشگاه‌ها مورد مراجعه بوده، یک عالم دینی است؛ آدمی است که در عرفان می‌نویسد، در فلسفه هم

می‌نویسد. فارابی و دیگران هم همین‌طور بودند.

... بنابراین، علم و دین با هم پیش رفتند و دین به علم کمک کرده است. الان در بین شما کسانی هستند که با قرآن مأنوس و آشنایند و بحمدالله کم هم نیستید. این را در خودتان تقویت کنید. این استعداد باید در خدمت آن نیازی که اوّل ذکر کردم - یعنی نیاز به علم - قرار گیرد و این ایمان باید به کمک آن بیاید. باید سعی هم بشود که از این استعداد - که یک ذخیره و ودیعه الهی در وجود شماست - مثل همه ودایع الهی نگهداری شود. شکر آن هم به این است که انسان آن را در راه خودش به درستی مصرف کند. سعی کنید این را حقیقتاً برای خیر کشورتان، خیر مردمتان و پیشرفت علمی در کشور به راه بیندازید.^۱

۱. بیانات در دیدار جمعی از نخبگان علمی، ۱۳۷۸/۰۷/۱۹.



۲ شهریور - آغاز هفته دولت

آیه محوری



﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ
الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ﴾؛
«و آن‌ها را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما
(مردم را) هدایت می‌کردند، و انجام کارهای نیک و
برپاداشتن نماز و ادای زکات را به آن‌ها وحی کردیم،
و آن‌ها فقط مرا عبادت می‌کردند.»

۱. سوره مبارکه انبیاء/۷۳.

دربارهٔ مناسبت



از دوم تا هشتم شهریورماه، در تقویم رسمی «هفتهٔ دولت» نامگذاری است؛ هفته‌ای که هم یادآور خدمات و خون پاک شهیدان بزرگوار «محمدعلی رجایی» و «محمدجواد باهنر» و همراهان ایشان است و هم فرصتی برای مرور دستاوردهای دولت‌ها در تحقق آرمان‌های انقلاب اسلامی و خدمت به مردم.

هشتم شهریور ۱۳۶۰، روزی تلخ و فراموش‌نشدنی در تاریخ انقلاب به ثبت رسید؛ روزی که سازمان منافقین با طراحی عملیاتی تروریستی، ساختمان نخست‌وزیری را منفجر کرد و دو چهرهٔ برجسته و مردمی انقلاب را به شهادت رساند. در حدود ساعت سه بعدازظهر یکشنبه، بمبی که توسط «مسعود کشمیری» -نفوذی سازمان مجاهدین خلق و جانشین دبیر شورای عالی امنیت ملی- در جلسه کار گذاشته شده بود، منفجر شد و رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر همراه شماری از یارانشان، به دیدار حق شتافتند.

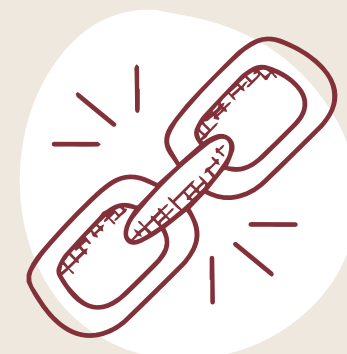
شهید رجایی در چهل‌وهشت سالگی و پس از سال‌ها خدمت صادقانه به مردم به شهادت رسید. او پس از پیروزی انقلاب ابتدا «وزارت آموزش و پرورش» را عهده‌دار شد،

سپس در سال ۱۳۵۹ به نمایندگی از مردم تهران به مجلس شورای اسلامی راه یافت. در همان سال به نخست‌وزیری رسید و پس از عزل «بنی‌صدر» از ریاست‌جمهوری، در انتخابات مرداد ۱۳۶۰ با بیش از ۱۳ میلیون رأی به‌عنوان دومین رئیس‌جمهور ایران برگزیده شد.

محمدجواد باهنر نیز از آغازین روزهای پیروزی انقلاب مسئولیت‌های مهمی بر دوش داشت؛ از عضویت در شورای انقلاب، نمایندگی مردم کرمان در مجلس خبرگان و نمایندگی تهران در مجلس شورای اسلامی گرفته تا وزارت آموزش و پرورش در کابینه شهید رجایی و دبیرکلی حزب جمهوری اسلامی پس از شهادت آیت‌الله بهشتی. شهید باهنر در مرداد ۱۳۶۰ از سوی شهید رجایی به نخست‌وزیری منصوب شد و تنها چند هفته بعد، همراه با یار دیرین خود در راه خدمت به انقلاب و مردم به شهادت رسید.

«هفته دولت» یادمانی است برای بازخوانی آن روزهای پرحادثه و بزرگداشت نام و راه دولتمردانی که خدمتگزاری را نه شعار سیاسی، بلکه عهدی الهی می‌دانستند و در راه آن جان خویش را نثار کردند.

ارتباط آیه و مناسبت



خداوند متعال مأموریت حاکمان را نه قدرت طلبی و تسلیم در برابر مصلحت‌های زودگذر، بلکه هدایت به امر الهی، اقامه عدالت و گسترش دین معرفی می‌کند. بر همین اساس، دولت اسلامی امانتی الهی است نه غنیمتی شخصی، و مشروعیت آن تنها از سوی خداوند است.^۱ از این منظر، حاکم جز امانت‌دار و نگهبان حقوق الهی و مردم نیست. امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در نامه خود به والی یکی از مناطق هشدار می‌دهد که حکومت شکار نیست، بلکه امانتی بر دوش است و باید با عدل، انصاف، صبر و حق‌مداری اداره شود. بر اساس این آموزه، دولتمردان موظفند به اقامه حق، مبارزه با فساد، تبعیض و بی‌دینی بپردازند و کوچک‌ترین انحراف از این مسیر به معنای محروم شدن از نصرت الهی و سقوط در ورطه طاغوت است.

شهیدان رجایی و باهنر عامل به این آموزه قرآنی بودند؛ مسئولانی که به جای اسیرشدن در دام هوای نفس و

۱. سوره مبارکه آل عمران/۲۶: ﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾؛ «بگو: «بارالها! مالک حکومت‌ها تویی، به هر که بخواهی، حکومت می‌بخشی، و از هر که بخواهی، حکومت را می‌ستانی، هر که را خواهی، عزت میدهی، و هر که را خواهی خوار و بی‌مقدار کنی. هر خیری به دست توست، یقیناً تو بر هر کاری توانایی.»



وسوسه قدرت، بر مرکب تقوا نشستند و خدمتگزاری را عهدی الهی دانستند. رجایی، معلم ساده‌ای بود که با انتخاب مردم بر مسند ریاست جمهوری نشست، هیچ‌گاه از منش مردمی خود جدا نشد و با هنر، اندیشمندی بود که در مسئولیت‌های مختلف توان خود را به کار می‌بست. آن‌ها در همان راهی گام زدند که قرآن ترسیم کرده است: عدالت‌ورزی، حمایت از محرومان، مبارزه با ویژه‌خواری و اجرای احکام الهی.

هفته دولت فرصتی برای بازاندیشی در ماهیت حکومت اسلامی است؛ حکومتی که بناست همزمان به معیشت و معنویت مردم بیندیشد. جامعه اسلامی و قرآنی جامعه‌ای است که در آن همه افراد در برابر قانون برابرند، افراد به شریعت و قوانین الهی پایبندند، هیچ صاحب قدرتی حق و توان تحمیل اراده خود بر دیگران و زورگویی را ندارد، ثروت و نفوذ ابزار سلطه بر سیاست و مدیریت جامعه نیست، پابرهنگان دولت را حامی و پشتیبان خود می‌دانند، ثمره حکومت را در رفع محرومیت احساس می‌کنند و خود ایشان نیز پشتوانه اصلی این نظام هستند.

در نهایت، هر مسئولیت -از کوچک‌ترین عرصه‌های زندگی فردی تا عالی‌ترین مناصب حکومتی- جز با تقوا، خودسازی و بصیرت نسبت به نفس، به سرمنزل مقصود نمی‌رسد.

تنها کسی که بر خویشتن مسلط باشد، می‌تواند مرکب چموش قدرت را مهار کند. شهیدان «رجایی»، «باهنر» و «رئیزی» نمونه‌های روشن این حقیقتند که دولت اسلامی نه با شعار، بلکه با عبودیت، عدالت‌ورزی و فداکاری در راه خدامعنا می‌یابد؛ دولتی که اگر بر مدار قرآن حرکت کند، مایهٔ عزت و رشد جامعه است، و اگر از آن فاصله بگیرد، به سقوط و ذلت - همچون سرنوشت «بنی‌صدر» - خواهد انجامید.

کلام معصوم



قال رسولُ الله ﷺ: صِنْفَانِ مِنْ أُمَّتِي إِذَا صَلَحَا صَلَحَتِ أُمَّتِي وَإِذَا فَسَدَا فَسَدَتِ أُمَّتِي قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ هُمَا؟ قَالَ: الْفُقَهَاءُ وَالْأُمَرَاءُ^۱.

پیامبر خدا ﷺ فرمود: «دو گروه از امت من هستند که اگر آن‌ها درست شوند امتم درست شود و اگر آن‌ها فاسد گردند امتم فاسد گردد». عرض شد: «ای رسول خدا! آن دو گروه کدامند؟» فرمود: «فقیهان و زمامداران.»

۱. الخصال، ج ۲، ص ۳۶.



سخن رهبری

آنچه ما به عنوان دولت اسلامی و حکومت اسلامی بایستی به طور دائم در نظر داشته باشیم این است که باید حکومت علوی را معیار خودمان قرار بدهیم، خودمان را با حکومت علوی بسنجیم؛ هر مقداری که بین ما و آن حکومت فاصله است، آن را عقب ماندگی به حساب بیاوریم. اگر چنانچه کارهای خوب انجام می دهیم، از لحاظ معنوی پیشرفت می کنیم یا کارهایی که مایه افتخار به حسب ارزش های اسلامی است انجام می دهیم، مبالغه نکنیم در اهمّیت آن؛ مقایسه کنیم با حکومت علوی و ببینیم چقدر فاصله است بین ما و او. شاخص عمده در حکومت علوی، یکی عدالت است، یکی پارسایی و پاک دامنی است، یکی مردمی بودن و بامردم بودن است؛ حکومت علوی این ها است دیگر؛ زندگی امیرالمؤمنین مظهر عدل است، مظهر زهد است، مظهر مردمی بودن و پاک زیستن است. باید این ها را معیار قرار بدهیم، واقعاً باید در این جهت حرکت کنیم.^۱

۱. بیانات در دیدار رئیس جمهور و اعضای هیئت دولت، ۱۳۹۷/۰۶/۰۷.



۸ شہرِ یور - روز مبارزہ با تروریسم

آیہ محوری



﴿مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَآئِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ
نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ
جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ
جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ
فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ * إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ

وَرَسُولُهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا
أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ
ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ؛^۱
«به این سبب بر بنی اسرائیل لازم و مقرّر کردیم که
هرکس انسانی را جز برای حق، [قصاص] یا بدون
آنکه فساد در زمین کرده باشد، بکشد، چنان
است که همه انسان‌ها را کشته، و هرکس انسانی
را از مرگ برهاند و زنده بدارد، گویی همه انسان‌ها
را زنده داشته است. و یقیناً پیامبران دلایل روشنی
برای بنی اسرائیل آوردند، سپس بسیاری از آنان
بعد از آن در روی زمین به [تجاوز از حدود حق و
فساد و] زیاده‌روی برخاستند. کیفر آنان که با خدا
و پیامبرش می‌جنگند، و در زمین به فساد و تباهی
می‌کوشند، فقط این است که کشته شوند، یا به
دارشان آویزند، یا دست راست و پای چپشان بریده
شود، یا از وطن خود تبعیدشان کنند. این برای آنان
رسوایی و خواری در دنیا است، و برای آنان در آخرت
عذابی بزرگ است.»

۱. سوره مبارکه مائده/ ۳۲ و ۳۳.

دربارهٔ مناسبت



هشتم شهریور مصادف با سی‌آگوست، روز جهانی «مبارزه با تروریسم» نام‌گذاری شده است؛ روزی که یادآور یکی از سیاه‌ترین و سنگین‌ترین عملیات‌های تروریستی علیه مقامات ارشد جمهوری اسلامی ایران است. در این روز در سال ۱۳۶۰، بمب‌گذاری دفتر نخست‌وزیری به شهادت دو چهرهٔ خدوم انقلاب شهید محمدعلی رجایی و شهید محمدجواد باهنر به همراه تنی چند از یارانشان انجامید. اقدامی که توسط سازمان «مجاهدین خلق» وابسته به نظام‌های غربی طراحی شد و هدفی جز ضربه‌زدن به ارادهٔ ملت ایران و فروپاشی بنیان نظام نوپای جمهوری اسلامی نداشت.

اما این حادثه تنها نمونهٔ تروریسم سازمان‌یافته علیه ملت ایران نبود. از نخستین سال‌های پیروزی انقلاب، بسیاری از چهره‌های اثرگذار علمی، فرهنگی و سیاسی کشور قربانی ترور شدند: شهید آیت‌الله مطهری (به دست گروهک فرقان در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۸)، شهید بهشتی و ۷۲ تن از یارانش (بمب‌گذاری ۷ تیر ۱۳۶۰)، شهید آیت‌الله قدوسی (در انفجار دادستانی در ۱۴ شهریور ۱۳۶۰)، شهدای محراب انقلاب

اسلامی -ازجمله شهید آیت‌الله مدنی (انفجار نارنجک پس از اقامه نماز جمعه در ۲۰ شهریور ماه ۱۳۶۰ توسط منافقین)- و در دهه‌های بعد شهدای هسته‌ای همچون شهید فخری‌زاده و شهید شهریار. در همین فهرست باید نام سردار دل‌ها، حاج قاسم سلیمانی را نیز افزود که در ۱۳ دی‌ماه ۱۳۹۸ در اقدامی آشکار از تروریسم دولتی آمریکا به شهادت رسید. در تجاوز اخیر رژیم صهیونیستی به میهن عزیزمان نیز شماری از چهره‌های سرشناس علمی و نظامی کشور قربانی تروریسم دولتی این رژیم سفاک شدند.

در واقع، تاریخ انقلاب اسلامی با فهرستی طولانی از جنایت‌های تروریستی علیه مردم کوچه و بازار، کودکان و سالخوردگان بی‌دفاع، نخبگان و مسئولان کشور همراه بوده است. جمهوری اسلامی ایران با تقدیم بیش از ۱۷ هزار شهید، بزرگ‌ترین قربانی تروریسم در جهان به‌شمار می‌رود. همین جایگاه سبب شد که به ابتکار ایران و با همکاری چند کشور دیگر، «روز جهانی مبارزه با تروریسم» در سازمان ملل به تصویب برسد.

تروریسم در مفهوم عمومی به استفاده سازمان‌یافته از خشونت یا تهدید برای ایجاد ترس و وحشت و تحمیل خواسته‌های سیاسی، مذهبی یا ایدئولوژیک اطلاق

می‌شود. این پدیده معمولاً غیرنظامیان و چهره‌های مرجع را هدف قرار می‌دهد و فراتر از قواعد شناخته‌شده جنگ عمل می‌کند. واژه «ترور»^۱ که ریشه در زبان فرانسه دارد، در ابتدا معنایی مثبت در انقلاب فرانسه داشت، اما به سرعت به معنای قتل سیاسی و وحشت‌افکنی تغییر یافت. در حقوق معاصر نیز تروریسم به عنوان یکی از اصلی‌ترین تهدیدات علیه امنیت جهانی شناخته و در قوانین بسیاری از کشورها جرم‌انگاری شده است.

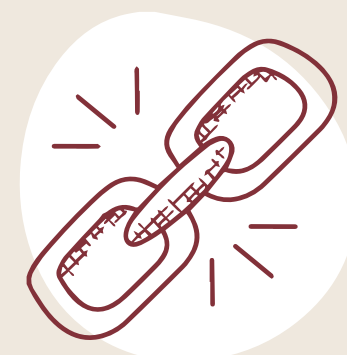
با این حال، آنچه امروز بیش از خود تروریسم ذهن جهانیان را درگیر کرده، استاندارد دوگانه قدرت‌های مدعی مبارزه با آن است. اسلام قرن‌ها پیش از غرب، ترور و خشونت کور را تقبیح و تحریم کرده است، اما امروز غربی‌ها با مصادره این مفهوم، آن را به ابزاری سیاسی تبدیل کرده‌اند. هرجا منافعشان در خطر افتد، انگ تروریسم را به مخالفان می‌زنند، و هرجا خود مرتکب جنایت شوند، سکوت پیشه می‌کنند؛ نمونه بارز آن حمایت آشکار از تروریسم دولتی و جنایات رژیم صهیونیستی علیه مردم بی‌دفاع غزه است.

۱. ترور مأخوذ از «terreur» به معنای قتل سیاسی به وسیله اسلحه در فارسی متداول شده است، و تازیان معاصر «إهراق» را به جای ترور به کار می‌برند؛ و این کلمه در فرانسه به معنای وحشت و خوف آمده و حکومت ترور هم اصول حکومت انقلابی است که پس از سقوط ژیروندین‌ها (از ۳۱ مه ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۴ میلادی) در فرانسه مستقر شد و اعدام‌های سیاسی فراوانی را متضمّن بود (لغت‌نامه دهخدا).

در حقیقت، قربانیان مستقیم عملیات‌های تروریستی صرفاً ابزار انتقال پیام ارباب هستند؛ پیام‌هایی که قدرت‌های سلطه‌گر قصد دارند با آن، ملت‌ها را وادار به عقب‌نشینی کنند؛ اما تجربهٔ انقلاب اسلامی نشان داده است که خون شهیدان نه تنها نهال انقلاب را از پای درنیاورده، بلکه ریشه‌های آن را استوارتر کرده و عزم ملت ایران را در مقابله با تروریسم دولتی و سازمان‌یافته قدرت‌های استکباری راسخ‌تر ساخته است.

این روز نمادی است از پایداری ملتی که ترور، تحریم و جنگ نتوانسته اراده‌اش را در دفاع از استقلال و آرمان‌هایش در هم بشکند.

ارتباط آیه و مناسبت



قرآن کریم در این آیات شریفه، به روشنی محکومیت ترور افراد بی‌گناه را تبیین کرده است. بر اساس منطق الهی، کشتن یک انسان بی‌گناه صرفاً حذف یک فرد نیست، بلکه به منزلهٔ قتل تمام بشریت است؛ چراکه حیات انسان حرمت و قداست ذاتی دارد و تعرض به آن، تعرض به اصل انسانیت است. از همین رو، ترور و خشونت کور که امروز ابزار دست منافقین کوردل و دولت‌های تروریستی غربی

است، نه تنها اقدامی جنایت‌کارانه علیه یک ملت، بلکه جنایتی علیه تمام جامعه بشری به شمار می‌آید.

قرآن کریم به صراحت اعلام می‌کند کسانی که حیات انسان‌ها را نشانه می‌گیرند و فساد را در زمین می‌پراکنند، در دنیا و آخرت مستوجب مجازاتی سختند. این آموزه، پشتوانه فکری و فقهی جمهوری اسلامی ایران در مبارزه بی‌امان با تروریسم است و چرایی ایستادگی ملت ایران را به روشنی نشان می‌دهد. تجربه تاریخی ملت ایران نیز شاهی برای این حقیقت است؛ مردمی که دهه‌ها در برابر موج ترورهای کور منافقین و حملات سازمان‌یافته رژیم‌های غربی ایستاده و با تقدیم هزاران شهید، بهای امنیت را پرداخته‌اند.

رژیم‌های مدعی حقوق بشر نه تنها خود سابقه‌ای طولانی در ترور و جنگ‌افروزی دارند، بلکه مأمّن و پشتیبان گروهک‌هایی هستند که دستانشان به خون بهترین زنان و مردان این ملت آلوده است. در برابر چنین واقعیتی، مبارزه با تروریسم برای جمهوری اسلامی ایران فقط یک وظیفه ملی یا انسانی نیست، بلکه رسالتی دینی و قرآنی است؛ رسالتی که بر محور دفاع از کرامت انسان و مقابله با ظلم و فساد شکل گرفته و ایران اسلامی را پرچم‌دار ایستادگی در برابر تروریسم سازمان‌یافته جهانی کرده است.

کلام معصوم



رسول الله ﷺ: الْإِيمَانُ قَيْدُ الْفَتَكِ لَا يَفْتِكُ مُؤْمِنٌ.^۱
ایمان مانع کشتن غافلگیرانه [ترور] است و مؤمن
غافلگیرانه نمی‌گردد.

سخن رهبری



امنیت در سطح دنیا و در سطح بین‌المللی، برای ملت‌ها امر مهمی است. امروز در دنیا حرفی رایج شده که به نظر ما از آن حرف‌های درست است، ولی متأسفانه، مثل خیلی از حرف‌های درست، آدم‌های نادرست این حرف را به زبان می‌آورند و اطمینان انسان را سلب می‌کنند. این حرف درست رایج در دنیا، مبارزه با تروریسم است. تروریسم یعنی چه؟ یعنی اینکه مجموعه‌ای، سازمانی، گروهی یا دولتی بخواهد کار خود را با ایجاد ترور و وحشت و قتل و ناامنی پیش ببرد. مثل همین کاری که گروه منافقین روسیاه، در حرم مطهر علی بن موسی الرضا علیه الصلوة و السلام انجام دادند. این کار، مظهر زشت‌ترین نوع

۱. کنز العمال: ۴۰۵.



تروریسم است. به خیال خودشان، نشستند، جمع و تفریق و محاسبه و تحلیل کردند تا به این نتیجه رسیدند که باید جمهوری اسلامی و ملت ایران را به بحران بکشانند. بیچاره‌ها، قضایا را این‌طور بین خودشان تمام کردند که به بحران بکشانند! به بحران کشاندن هم این است که در مناطق مختلف کشور، دست به انفجار بزنند و کارهای تروریستی انجام دهند. به خیال خودشان، بدین وسیله، هم مردم را متوحّش و هم دستگاه را مضطرب کنند و اگر هم توانستند، اختلافات قومی و طایفه‌ای به وجود آورند. تحلیل و تصمیم‌گیری آن‌ها، مقصودی را برایشان فراهم کرد. راه رسیدن به آن مقصود هم این بود که حرم امام رضا علیه الصّلاة و السّلام را که به نظر ملت ایران، مقدّس‌ترین اماکن مذهبی در داخل کشور است، منفجر و هتک کنند و بی‌گناه‌ترین و پاک‌ترین آدم‌ها را که در آنجا مشغول تضرّع و راز و نیاز و دعا و توجّه بودند و مهمان علی بن موسی الرّضا علیه الصّلاة و السّلام محسوب می‌شدند، در روز عاشورا قطعه‌قطعه نمایند.

لعنت خدا بر آن دل‌های سیاه باد! این، تروریسم است... این، زشت‌ترین کاری است که یک مجموعه می‌تواند انجام دهد. مجموعه‌ای برای رسیدن به مقاصد شوم خود،

یک عده انسان را، از هر نوع و جنس، در هرجایی، بدون دشمنی خاص و بدون جرم و گناهی، نابود کند.

البته دولت تروریست هم داریم که به کارش «تروریسم دولتی» اطلاق می‌شود. امروز واضح‌ترین نمونه دولت تروریست، رژیم غاصب صهیونیست است. در واقع، از روزی که دست پلید و سیاست ضد اسلامی، ضد مردمی و ضد شرقی انگلیس، در کشور فلسطین اسلامی به صهیونیست‌ها حکومت داد - یعنی از سال ۱۹۴۸ میلادی و قبل از آن - تروریسم دولتی هم شکل گرفت و به ترور پرداخت. صهیونیست‌ها کارهایشان را با ترور پیش می‌بردند و می‌برند. به عنوان مثال، قتل عام در «دیر یاسین» که قضیه‌اش را شنیده‌اید، از مظاهر تروریسم است.

وقتی به یک روستا حمله کنند، مردها، زن‌ها و بچه‌ها را به رگبار ببندند و یا مردها را بکشند و زن‌های تنها و بی‌پناه را در بیابان رها کنند و به آن‌ها بگویند «هرجا می‌خواهید بروید» و سپس همه خانه‌ها را آتش بزنند، یکی از بارزترین مظاهر تروریسم رخ می‌نماید.

دولت غاصب اسرائیل، از بدو تشکیل تا امروز - به عبارتی: در تمام طول تقریباً نیم‌قرنی که این عده سرطانی در پیکره اسلامی پیدا شده است - همیشه کارش را با ترور پیش

برده و مظهر کامل تروریسم دولتی است.

... جالب اینجاست که چندی پیش، رؤسای هفت دولت صنعتی جهان، نشستند، ریش جنباندند و راجع به تروریسم حرف زدند. آیا شما نمی‌دانید که امروز مظهر تروریسم کیست؟! آیا شما انصاف دارید؟! آیا شما از افکار عمومی جهان، اندکی ملاحظه دارید؟! آیا شما که این قدر مدّعی حقوق بشر هستید، انسان‌ها را دارای عقل و تشخیص می‌دانید؟! امروز مظهر تروریسم دولتی و دولت تروریست در دنیا کیست؟ آن دولتی که هر روز به لبنان حمله می‌کند و به کشتار و آدم‌ربایی می‌پردازد کیست؟ کیست که دولتش، از اوّل براساس ترور، ایجاد وحشت و کشتار و قتل‌عام به وجود آمده است؟ آیا غیر از دولت اسرائیل، دولت دیگری هم هست که از این ویژگی‌ها برخوردار باشد؟ دنبال تروریسم دولتی می‌گردید؟ بفرمایید: اسرائیل! چرا در مقابل اقدامات تروریستی این دولت ساکت می‌مانید و حتّی از آن حمایت می‌کنید؟! چرا دروغ می‌گویید؟! دولت غاصبِ اسرائیل، بلایی جهانی است.

ببینید! امروز در سطح جهان، دو بلا وجود دارد: یک بلا، بلای تروریسم است؛ که مظهر اعلایش از لحاظ دولتی، حکومت غاصبِ صهیونیست‌ها، و از لحاظ حزبی، منافقین و امثال

منافقینند؛ که مثل میکروبی که در محیط مناسبی در
زباله‌دان رشد می‌کند و تکثیر می‌شود، زیر بال دولت‌های
بزرگ، رشد و نمو کردند. بلای دوم، که شاید از بلای اوّل
هم بزرگ‌تر است، حق‌کشی کسانی است که مدّعی
زمامداری امور بشرند. این‌ها ترور را می‌بینند، تروریست را
می‌شناسند و تروریسم دولتی را هم تشخیص می‌دهند،
اما حق را می‌پوشانند و انکار می‌کنند. کار این‌ها واقعاً برای
بشریّت، بلای بزرگی است.^۱

۱. بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم، ۱۳۷۳/۰۴/۲۹.



۱۰ شهریور - روز بانکداری اسلامی

آیه محوری



﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ * فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ﴾؛^۱ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا بترسید و هرآنچه از ربا مانده را رها کنید، اگر به راستی اهل ایمانید. پس اگر ترک ربا نکردید، آگاه باشید که

۱. سوره مبارکه بقره/ ۲۷۸ و ۲۷۹.

به جنگ خدا و رسول او برخاسته‌اید. و اگر از این کار
پشیمان گشتید، اصل مال شما برای شماست،
که در این صورت به کسی ستم نکرده‌اید و از کسی
ستم نکشیده‌اید.»

دربارهٔ مناسبت



بانکداری اسلامی در ایران و جهان حاصل یک ضرورت
شرعی اقتصادی است. نقطهٔ عطف این جریان در ایران به
سال ۱۳۶۲ بازمی‌گردد؛ زمانی که قانون عملیات بانکی بدون
ربا در ۱۰ شهریور به تأیید شورای نگهبان رسید. از آن پس
این روز به عنوان «روز بانکداری اسلامی» در تقویم رسمی
کشور ثبت شد.

ریشه‌های بانکداری اسلامی فراتر از مرزهای ایران است.
آغاز این جریان را دههٔ هفتاد میلادی می‌دانند؛ زمانی که
کشورهای اسلامی با رشد قیمت نفت و افزایش اعتبار مالی
خود، و هم‌زمان با تقاضای سرمایه‌گذاران مسلمان برای
فعالیت اقتصادی سازگار با شریعت، به فکر طراحی نظامی
نوین افتادند. بر اساس هم‌اندیشی کشورها، سیستم
مبتنی بر «مشارکت در سود و زیان» جایگزین سیستم

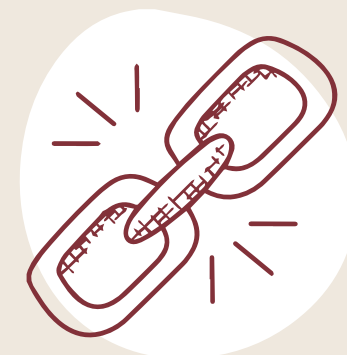
ربوی شد و سازمان بانک‌های اسلامی پایه‌گذاری گردید. اولین تجربه عملی این الگو در مصر آغاز شد، سپس بانک‌هایی در پاکستان، امارات، عربستان فعالیت خود را بر اساس این مبنا شروع کردند. در ادامه، کشورهای اسلامی نظیر سودان، کویت و کشورهای آسیای جنوب شرقی به این حرکت پیوستند و حتی انگلیس به‌عنوان نخستین کشور اروپایی، شعب محدودی از بانکداری اسلامی را راه‌اندازی کرد.

در میان متفکران شیعی، سید محمدباقر صدر پیشگام جریان بانکداری غیرربوی بود. او در ۱۳۳۸ شمسی - ۱۹۶۰ میلادی - و در شرایطی که بانکداری بدون ربا بیشتر به یک آرزو یا شوخی شباهت داشت، کتاب ارزشمند «البنک اللاربوی» را نوشت و الگویی علمی برای تحقق بانکداری اسلامی ارائه داد.

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، این اندیشه وارد مرحله‌ای عملی شد. در خرداد ۱۳۵۸ شورای انقلاب نظام بانکی کشور را ملی اعلام کرد و بحث استقرار اقتصاد اسلامی به‌عنوان یک ضرورت مطرح شد. نخستین گام‌ها شامل حذف بهره و جایگزینی کارمزد، تأسیس بانک‌های اسلامی و توسعه صندوق‌های قرض‌الحسنه بود. در ادامه، تصویب قانون

عملیات بانکی بدون ربا در سال ۱۳۶۲ این تلاش‌ها را به یک چارچوب قانونی و پایدار رساند.

ارتباط آیه و مناسبت



آیات ۲۷۵ تا ۲۸۰ سوره مبارکه بقره نقطه کانونی نگاه اسلام به اقتصاد است. در این آیات، خداوند ربا را نه یک لغزش مالی یا خطای فردی، بلکه گناهی در حد اعلان جنگ با خدا و رسول او معرفی می‌کند. چنین نگاهی نشان می‌دهد که مسئله ربا تنها به حساب و کتاب اقتصادی محدود نیست، بلکه با عدالت اجتماعی، سلامت معنوی جامعه و بنیان‌های اخلاقی انسان در پیوندی عمیق قرار دارد. همین رویکرد الهی زمینه شکل‌گیری اندیشه «بانکداری اسلامی» را فراهم آورد.

نام‌گذاری روز بانکداری اسلامی به تصویب قانون «عملیات بانکی بدون ربا» در سال ۱۳۶۲ بازمی‌گردد؛ قانونی که با هدف زدودن ربا از نظام مالی کشور و جایگزینی سازوکارهای مشارکت در سود و زیان به جای بهره ربوی، تصویب و تثبیت شد. این نقطه عطف را می‌توان حرکتی عملی برای تحقق آرمان‌های اقتصاد اسلامی دانست؛ اقتصادی که بر عدالت، قسط و شفافیت بنا شده و می‌خواهد الگویی

بدیل در برابر بانکداری ربوی جهان باشد.

با این حال، تجربهٔ چهار دههٔ گذشته نشان داده است که فاصلهٔ میان قانون و عملکرد در میدان عمل همچنان محسوس است. بسیاری از بانک‌ها در فرآیندهای اجرایی خود به اصول الهی بی‌توجه بوده‌اند و با به‌کارگیری سازوکارهایی ناسالم، زمینهٔ ورود سرمایهٔ ناپاک و شبهه‌ناک به زندگی مردم را فراهم کرده‌اند. نتیجهٔ این انحراف، سوق دادن منابع مالی از تولید به سمت سوداگری و رکود، تجمع ثروت‌های کلان از مسیرهای غیرمشروع و تضعیف سنت‌های اصیل و کارآمدی چون قرض‌الحسنه است. این همان موضوعی است که بارها مورد اعتراض مراجع عظام تقلید قرار گرفته است.

سنت الهی تغییرناپذیر است: ربا محکوم به نابودی است. اگر این پدیدهٔ حرام در بستر بانکداری نهادینه شود، نه تنها افراد، بلکه بنیان‌های اجتماعی و اقتصادی یک ملت را به ورطهٔ سقوط خواهد کشاند. راه برون‌رفت روشن است: تقویت فرهنگ قرض‌الحسنه، ترویج صدقات و احیای ابزارهای اصیل مالی در شریعت. تنها از این رهگذر است که می‌توان به سمت نظامی اقتصادی حرکت کرد که هم مشروعیت شرعی دارد و هم کارآمدی اجتماعی؛ نظامی که به جای جنگ با خدا، در مدار رضایت الهی حرکت می‌کند.

کلام معصوم



الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَلَيْهِ تَحْرِيمُ الرَّبَا إِنَّمَا نَهَى اللَّهُ عَنْهُ لِمَا فِيهِ مِنْ فَسَادِ الْأَمْوَالِ لِأَنَّ الْإِنْسَانَ إِذَا اشْتَرَى الدَّرْهَمَ بِالدَّرْهَمَيْنِ كَانَ ثَمَنُ الدَّرْهَمِ دَرَاهِمًا وَ ثَمَنُ الْآخِرِ بَاطِلًا فَبَيْعُ الرَّبَا وَكُسَ عَلَى كُلِّ حَالٍ عَلَى الْمُشْتَرَى وَعَلَى الْبَائِعِ فَحَرَّمَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى الرَّبَا لِعَلَّةُ فَسَادِ الْأَمْوَالِ... وَ عَلَيْهِ تَحْرِيمُ الرَّبَا بَعْدَ الْبَيِّنَةِ لِمَا فِيهِ مِنَ الْإِسْتِخْفَافِ بِالْحَرَامِ الْمُحَرَّمِ وَهِيَ كَبِيرَةٌ بَعْدَ الْبَيَانِ وَتَحْرِيمُ اللَّهِ تَعَالَى لَهَا وَلَمْ يَكُنْ ذَلِكَ مِنْهُ إِلَّا اسْتِخْفَافٌ بِالتَّحْرِيمِ لِلْحَرَامِ وَالْإِسْتِخْفَافُ بِذَلِكَ دُخُولٌ فِي الْكُفْرِ وَ عَلَيْهِ تَحْرِيمُ الرَّبَا بِالنِّسْيَةِ لِعَلَّةُ ذَهَابِ الْمَعْرُوفِ وَ تَلَفِ الْأَمْوَالِ وَ رَغْبَةُ النَّاسِ فِي الرِّبْحِ وَ تَرْكِهِمُ الْقَرْضَ وَ الْفَرْضَ وَ صَنَائِعَ الْمَعْرُوفِ وَ لِمَا فِي ذَلِكَ مِنَ الْفَسَادِ وَ الظُّلْمِ وَ فَنَاءِ الْأَمْوَالِ^۱.

امام رضا علیہ السلام: علّت تحریم ربا کہ خداوند آن را نہی کردہ، فسادِی است کہ نسبت بہ اموال در آن وجود

۱. تفسیر اہل بیت علیہم السلام، ج ۲، ص ۳۸۶.



دارد؛ زیرا انسان چنانچه یک درهم را به دو درهم
بخرد، چون قیمت یک درهم یک درهم است،
درهم دیگر تباه شده است. لذا خرید و فروش و
معاملات ربوی در هر حال برای خریدار و فروشنده،
همه خسارت و ضرر است. پس از این رو خداوند
تبارک و تعالی ربا را به خاطر فساد و تباهی اموال و
ثروت‌ها، حرام کرده است... و سرّ تحریم ربا بعد از
دانستن حکم خدا درباره آن، این است که در آن
کوچک شمردن حرامی است که خداوند آن را حرام
فرموده است و شرعاً حرمتش معلوم گشته و این
بی‌اعتنایی به محرمات الهی و نادیده گرفتن آن،
خود داخل شدن در کفر است [نه تنها معصیت]. و
سرّ تحریم ربای قرضی آن است که [با این کار] کار
خیر از میان می‌رود و اموال تلف می‌شود و مردم
به کسب منفعت بی‌تلاش مایل می‌شوند و [نیز]
دادن قرض الحسنه و دادن خمس و زکات و کارهای
خوب از میان می‌رود و [این حرمت] به سبب فساد
و ستمی است که به قرض‌گیرنده می‌شود و [نیز به
علّت] نابودی و به باد رفتن ثروت‌ها است.

سخن رهبری

برادرانی که در دستگاه بانکی کشور مشغول کار و خدمت هستند، بر اساس تفکر اسلامی و دینی تکلیفشان را دنبال کنند و انجام دهند؛ [یعنی] بانکداری اسلامی. پول را در جامعه به شکل اسلامی مطرح کردن و دادوستد کردن؛ این یک مسئله بسیار مهمی است. اگر بتوانیم این حقیقت را به معنای جامع کلمه در جامعه به وجود بیاوریم، این یک فتح عظیمی است در دنیا. فتح، فقط فتح قلعه‌ها و سنگرها نیست؛ این بزرگ‌ترین سنگر اقتصادی امروز دنیا است؛ اگر کارگزاران دستگاه بانکی بتوانند این را به معنای جامع و کامل مسئله اجرا کنند و پیاده کنند. دادوستد پول بر اساس غیرربا، تنظیم مبادلات پولی بر اساس قوانین اسلامی و معاملات اسلامی صحیح که در آن‌ها ظلم و استثمار و کنز و تبعیض و اختلاف طبقاتی و مانند این‌ها به وجود نمی‌آید؛ خصوصیت بانکداری اسلامی این است و همین [مشخصات] از لوازم آن است.

... برادران! اگر این کارها را کردید، جمهوری اسلامی اسوه و الگو باقی خواهد ماند و کید دشمنان و شیاطین برای پایین آوردن جمهوری اسلامی از این مرتبه به جایی نخواهد

رسید. انقلاب اسلامی ارائه یک الگوی جدید برای زندگی اجتماعات و کشورهای بشری بود و هست؛ هنوز هم جدید است. اگر خوب عمل کنیم، تا سال‌های متمادی، شاید تا قرن‌ها این الگو، الگوی یگانه برای جوامع بشری خواهد بود. دشمن از همین می‌ترسد؛ استکبار از همین می‌ترسد؛ کمپانی‌های نفت خوار عالم، سرمایه‌داران استثمارگر عالم از همین می‌ترسند. اگر چیزی به نام اسلام باشد که به گاو و گوسفند آن‌ها و به منافع آن‌ها صدمه‌ای نزند، با آن هیچ مخالفتی ندارند؛ با اسلامی که نفی قدرت‌های شیطانی و نفی ظلم و تبعیض در آن نباشد، کسی مخالف نیست. با اسلام «لا اله الا الله» مخالفند؛ با اسلام حمایت از انسان‌ها مخالفند؛ با اسلام مبارزه با ظلم و ستم و زورگویی و قلدری مخالفند؛ با اسلامی که وقتی قدرت پیدا می‌کند، دست سرمایه‌دارها و زورگوها و مستشارها و مفت‌خورها و کرکس‌هایی را که بر سر مردار سفره شاهنشاهی در این مملکت نشسته بودند قطع می‌کند، مخالفند. وقتی منافعشان در جمهوری اسلامی تهدید می‌شود و قطع می‌شود، شرق و غرب دست به دست هم می‌دهند و متجاوز به ایران را مورد حمایت قرار می‌دهند.^۱

۱. بیانات در دیدار جمعی از آزادگان و جمعی از مدیران و کارکنان سازمان‌ها، ۱۳۶۹/۰۶/۰۷.



۱۲ شهریور - روز مبارزه با استعمار انگلیس

آیه محوری



﴿أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ﴾؛^۱ «به کسانی که [ستمکارانه] مورد جنگ و هجوم قرار گرفته‌اند رخصت جنگ داده شده، زیرا که ستم دیده‌اند؛ و همانا خدا بر یاری آن‌ها تواناست.»

۱. سوره مبارکه حج/۳۹.

دربارهٔ مناسبت



نام «رئیسعلی دلواری» با شجاعت، غیرت و ایستادگی در برابر استعمار پیوند خورده است. او که در سال ۱۲۶۱ خورشیدی در روستای دلواری چشم به جهان گشود، در دوران مشروطه از پیشگامان آزادی خواهی جنوب ایران بود و علیه استبداد «محمدعلی شاه» نیز به مبارزه برخاست. اما نقطهٔ اوج زندگی او در میانهٔ جنگ جهانی اول رقم خورد؛ زمانی که قوای انگلیس با نقض بی طرفی ایران، بوشهر و سواحل جنوبی کشور را اشغال کردند.

فتوای علمای نجف و بوشهر، جرقهٔ قیام را روشن کرد. رئیسعلی دلواری در کنار دلیران تنگستان، دشتی و دشتستان، پرچم جهاد علیه استعمار را برافراشت. حملات شبانه و شبیخون های غافلگیرکنندهٔ او، تلفات سنگینی به نیروهای متجاوز وارد ساخت؛ تا جایی که انگلیسی ها با وجود اعزام نیرو از هند، در برابر مقاومت مردم جنوب، زمین گیر شدند.

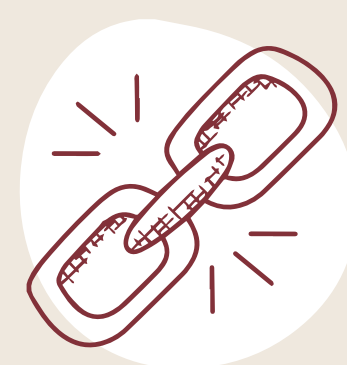
وقتی مقامات بریتانیا تلاش کردند رئیسعلی را با تطمیع و تهدید به سکوت وادار کنند، پاسخ تاریخی او غرور ملی ایرانیان را جاودانه ساخت: «خانهٔ ما کوه است و ویرانی آن خارج از امکان و حیطةٔ قدرت امپراتوری بریتانیاست. بدیهی است که در صورت اقدام آن دولت به جنگ، ما تا

آخرین نفس مقاومت خواهیم کرد.»

این مرد دلیر سرانجام در ۱۲ شهریور ۱۲۹۴ هجری شمسی، در نبردی نابرابر به شهادت رسید، اما نامش به عنوان نماد مقاومت ملی ماندگار شد. شورای عالی انقلاب فرهنگی در سال ۱۳۸۹، سالروز شهادت رئیسعلی دلواری را «روز ملی مبارزه با استعمار انگلیس» نام‌گذاری کرد؛ روزی که یادآور ایستادگی مردمی است که اجازه ندادند چکمه‌های استعمار هویت و استقلال ایران را لگدمال کند.

امروز نیز نام و راه رئیسعلی دلواری، یادآور این حقیقت است که تاریخ استعمار نه یک روایت دور، بلکه هشدارى نزدیک است: ملتی که استقلال خود را به سکه‌های تطمیع یا تهدیدهای قدرت‌های بیگانه بفروشد، هویت و آینده‌ خویش را بر باد داده است.

ارتباط آیه و مناسبت



این آیه شریفه در حقیقت مجوز الهی برای ایستادگی در برابر تجاوز است؛ آیه‌ای که منطق دفاع مقدس و جهاد علیه استعمار را به روشنی ترسیم می‌کند. خداوند در این کلام، نه تنها حق دفاع را به مظلومان عطا می‌کند، بلکه وعده‌ نصرت خویش را ضامن این مقاومت می‌سازد.

زندگی و مبارزه رئیسعلی دلواری عین تجسم این آیه است.

او در شرایطی سلاح به دست گرفت که خاک وطنش بی‌رحمانه پایمال چکمه‌های استعمارگران بود و مردمش مظلومانه تحت ستم بودند. قیام او، پاسخی بود به ظلم آشکاری که نه‌تنها استقلال ایران، بلکه کرامت انسانی ملت را تهدید می‌کرد.

اگر این‌گونه مقاومت‌های مردمی در سده‌های اخیر نبود، امروز نه از یکپارچگی ایران خبری بود و نه از هویتی که به آن تکیه کنیم. در غیاب این ایستادگی‌ها، ما قهرمان و الگویی نداشتیم که به پشتوانهٔ او با عزت و افتخار در برابر استعمار و استکبار بایستیم. اما تاریخ ما پر است از نسل‌هایی که این پرچم را بر دوش کشیده‌اند؛ از رستم و اسفندیار در اسطوره‌ها تا میرمهنّا و رئیس‌علی دلواری در تاریخ و تا حاج قاسم سلیمانی، شهید طهرانی‌مقدم و امیرعلی حاجی‌زاده در روزگار ما.

امروز ایران در سایهٔ همان فرهنگ مقاومت است که نه با سکه تطمیع و نه با تهدید ناوهای بیگانه مرعوب نمی‌شود، بلکه با سلاح ساخت دست جوانان خود و با موشک‌های برخاسته از خودباوری، قدرت‌های استعماری را به عقب می‌راند. این زنجیرهٔ تاریخی یک پیام روشن دارد: ملتی که ایستادگی را مشق کند، شکست‌ناپذیر خواهد ماند.

کلام معصوم



الإمامُ عليٌّ عليه السلام: عَمَرَتِ الْبُلْدَانُ بِحُبِّ الْأَوْطَانِ.^۱
امام علی علیه السلام: کشورها با میهن دوستی آباد شده‌اند.

سخن رهبری



ما یاد رئیس‌علی دلواری را از این جهت گرامی می‌داریم که این مرد شجاع، در راه اعتقاد دینی خود، تنها و در غربت با دشمنان جنگید؛ این برای ما چیز بسیار باارزشی است... در آن روزگاری که ملت ایران همه در خواب بودند - جز عده بسیار کمی در گوشه و کنارهای کشور- و بیگانگان از این غفلت مردم سوءاستفاده می‌کردند و دشمن بر مناطق مختلفی از کشور عزیز ما تسلط پیدا کرده بود؛ در تهران، نمایندگان دولت‌های انگلیس و روس، آزادانه حکمرانی می‌کردند و از پادشاهان آن زمان هم حساب نمی‌بردند؛ در منطقه فارس هم همین‌طور؛ در بسیاری از مناطق دیگر کشور، نمایندگان بیگانه مال مردم را می‌خوردند و بر آن‌ها

۱. بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۴۵.



حکمرانی می‌کردند و با ملت ایران با تحقیر برخورد می‌کردند؛ در یک چنین شرایطی، در هر گوشه‌ای از این کشور، مردان شجاعی پیدا شدند که به حکم دین، جهاد را بر خودشان واجب دانستند و فکر نکردند که با غربت و دست خالی نمی‌شود کاری را انجام داد؛ مردان خدا این‌گونه‌اند. یکی از این افراد، همین رئیس‌علی شماس‌ست؛ که رئیس‌علی ملت ایران است؛ اگرچه متعلق به دلواری است. یک مرد جوان، در همین سنین جوانی شما جوانان، در مقابل انگلیسی‌ها ایستادگی کرد. البته امروز با آن روز خیلی فرق کرده است؛ امروز همه ملت ایران در مقابل قدرت‌های متجاوز ایستاده‌اند؛ امروز ملت ایران در مقابل آمریکا ایستاده است و از دشمنان - چه آمریکا و چه قدرت‌های دیگر- واهمه‌ای در دل ندارد. امروز، روز آقای ملت ایران است. من به شما عرض کنم، اگر رئیس‌علی‌ها در غربت به شهادت نمی‌رسیدند، امروز ملت ایران به این عظمت نمی‌رسید؛ همچنان که اگر شما جوانان در دوران جنگ تحمیلی به جنگ نمی‌رفتید و به جبهه خدمت نمی‌کردید و شهادت را به خود نمی‌پذیرفتید، امروز ایران و اسلام به این عظمت نمی‌بود.^۱

۱. بیانات در دیدار مردم بخش دلواری شهر، ۱۳/۱۰/۱۳۷۰.



۱۳ شهریور - روز تعاون

آیه محوری



﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ ۖ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾؛ «و (همواره) در راه نیکی و پرهیزگاری با هم تعاون کنید! و (هرگز) در راه گناه و تعدی همکاری ننمایید!»

۱. سوره مبارکه مائده/۲.

دربارهٔ مناسبت



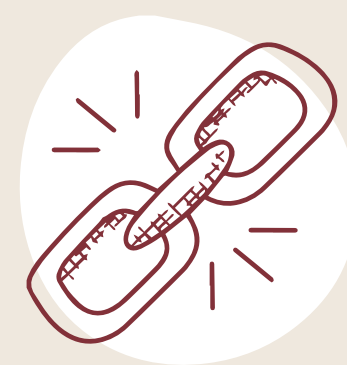
سیزدهم شهریور، روز تعاون، یادآور یکی از ارکان اساسی اقتصاد مقاومتی و الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی است. بر پایهٔ اصل ۴۴ قانون اساسی، بخش تعاونی به عنوان یکی از سه ستون اقتصاد کشور - در کنار بخش دولتی و خصوصی - رسمیت یافته و نقشی کلیدی در تحقق عدالت اقتصادی، تقویت همبستگی اجتماعی و پیوند اقتصاد با فرهنگ و سیاست ایفا می‌کند.

تعاونی‌ها تجلی‌گاه مشارکت واقعی مردم در توسعه‌اند؛ نه ماشین‌های سرد سرمایه‌سالارانه، نه ساختارهای دیوان‌سالارانهٔ دولتی، بلکه نهادهایی زنده که با اراده و اختیار اعضا شکل می‌گیرند و بر اساس اصول همکاری، مسئولیت‌پذیری و مدیریت جمعی اداره می‌شوند. در این الگو، هر عضو یک تصمیم‌ساز و شریک فعال است، نه چرخ‌دنده‌ای بی‌اراده در نظام اقتصادی.

تجربه‌های جهانی گواهی می‌دهد که توسعهٔ پایدار بدون همیاری و مشارکت مردمی به بن‌بست می‌رسد. تعاونی‌ها پاسخی هوشمندانه به این نیازند: ابزاری برای اشتغال‌آفرینی، کارآفرینی جمعی، افزایش تولید ملی و

تقویت سرمایه اجتماعی. از این منظر، روز تعاون تنها بزرگداشت یک نهاد اقتصادی نیست، بلکه جشن اقتصاد مردمی در برابر انحصار طلبی‌های سرمایه‌داری و دولتی‌سازی افراطی است. این روز فرصتی است برای بازخوانی آرمان‌های اقتصاد اسلامی که در آن، مردم محور اصلی پیشرفت هستند. تعاون، فقط یک مدل اقتصادی نیست؛ یک فرهنگ است، یک باور به اینکه «ما می‌توانیم».

ارتباط آیه و مناسبت



در جهانی که فردگرایی سرمایه‌داری و بوروکراسی دولتی، انسان را به ابزاری بی‌اراده تبدیل کرده، تعاون همچون نسیمی تازه می‌وزد؛ نه تکی روی سرمایه‌داری را برمی‌تابد، نه سنگینی دیوان‌سالاری را؛ مالکیت جمعی، تصمیم‌گیری جمعی، و مسئولیت جمعی. تعاونی‌ها فقط بنگاه‌های اقتصادی نیستند، مدرسه‌های مردم‌سالاری واقعی‌اند.

در فرهنگ اسلامی، تعاون یک امر اجتماعی است. همان‌گونه که نماز جماعت، نماز جمعه و حج وحدت را نهادینه می‌کنند، تعاونی‌ها این روحیه را به عرصه اقتصاد می‌آورند. در این مردم به صورت آگاهانه در راستای ایجاد جامعه‌ای عادلانه و مؤمنانه تلاش می‌کنند.

کارکرد تعاونی‌ها فراتر از سود مالی است؛ آن‌ها می‌توانند در بازتوزیع ثروت، محرومیت‌زدایی و بی‌عدالتی نقشی جدی ایفا کنند و انحصارهای غول‌آسای بازار را به چالش بکشند. تعاون به‌نوعی سلاح اقتصادی مستضعفان در برابر نظام‌های سلطه است.

تعاون صرفاً محدود به اقتصاد نیست؛ یک گفتمان است که می‌تواند در سیاست و فرهنگ هم به کار گرفته شود. اگر امت اسلام در عرصه‌های علمی، رسانه‌ای و صنعتی تعاون پیشه کنند، دیگر نیازی به اتکای به غرب و شرق نخواهد داشت و این موضوع می‌تواند حرکت به‌سوی آرمان وحدت اسلامی و آویختن به ریسمان الهی را تسهیل نماید.

کلام معصوم



النَّبِيُّ ﷺ: رَحِمَ اللَّهُ وَلَدَا أَعَانَ وَالِدِيَّهِ عَلَى بَرِّهِ، وَرَحِمَ اللَّهُ وَالِدَا أَعَانَ وَلَدَهُ عَلَى بَرِّهِ، وَرَحِمَ اللَّهُ جَارَا أَعَانَ جَارَهُ عَلَى بَرِّهِ، وَرَحِمَ اللَّهُ رَفِيقَا أَعَانَ رَفِيقَهُ عَلَى بَرِّهِ.

رسول اکرم ﷺ: خدا رحمت کند فرزندی را که در کار نیک به پدر و مادرش کمک کند؛ خدا رحمت

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۵۹۲.



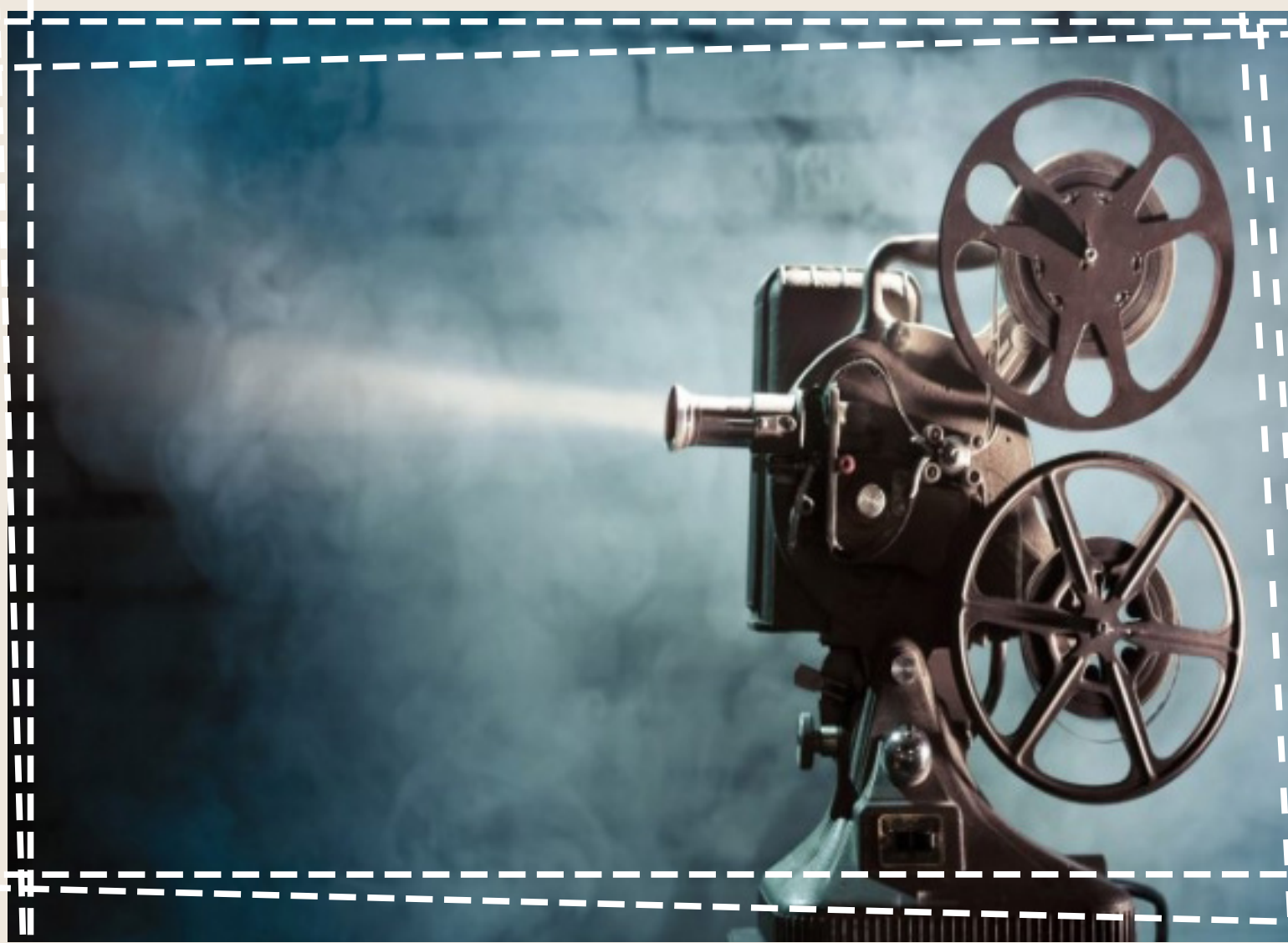
کند پدری را که در کار نیکِ پسرش را یاری کند؛ خدا رحمت کند همسایه‌ای را که در کار نیک به یاری همسایه‌اش بشتابد؛ و خدا رحمت کند دوستی را که در کار نیکِ دوستش به او کمک کند.

عزم سخن رهبری

یکی از مسائل مهمّ امروز کشور مسئله «اقتصاد» است؛ لذاست که ما این چندساله، در شعار سال، روی نقطه‌های حسّاس اقتصادی تکیه کرده‌ایم. امسال هم گفتیم «جهش تولید»، نه «افزایش تولید»؛ «جهش»! جهش چه جوری حاصل می‌شود؟ با مشارکت مردم. بنده عقیده‌ی راسخ دارم، نظر همه‌ی کارشناس‌های اقتصادی صاحب نظر ما هم همین است که اگر مردم وارد میدان اقتصاد بشوند، به خصوص اگر وارد میدان تولید بشوند، تولید جهش پیدا می‌کند؛ تولید که جهش پیدا کرد، کشور ثروتمند می‌شود، آحاد مردم ثروتمند می‌شوند، جیب کارگر پُر می‌شود، دست کارگر پُر می‌شود، اشتغال افزایش پیدا می‌کند، بیکاری کم می‌شود و مشکلات فراوان کارگری و اقتصادی در کشور از بین می‌رود.

... یک نکته دیگر در مورد مسئله مشارکت مردم در تولید است که خب ما گفتیم «جهش تولید با مشارکت مردم». «مشارکت مردم» چه جوری [حاصل] می‌شود؟ این سؤال است دیگر. حالا یک نفری فرض کنید که مایل است در جهش تولید شرکت کند؛ چه جوری شرکت کند؟ چه کسی باید به او یاد بدهد؟ حرف من این است. یکی از وظایف مهم مسئولین این است که بنشینند زمینه‌های حضور مردم و مشارکت مردم در تولید را، در کار تولیدی را تبیین کنند و زمینه‌ها را آماده کنند. حالا مثلاً یکی‌اش تعاون است -ایجاد شرکت‌های تعاونی تولید- یکی‌اش کمک به کارهای خانگی است؛ یکی کمک به کارهای دستی است؛ یکی کمک به ایجاد شرکت‌های دانش‌بنیان است... مشارکت در زمینه مسائل صنعتی، مسائل خانگی، صنایع دستی، مسئله کشاورزی، مسئله دامداری؛ در همه این‌ها مردم می‌توانند مشارکت کنند؛ راهش باید به مردم نشان داده بشود، زمینه مشارکت مردم فراهم بشود، بحث مشارکت مردم آسان‌سازی بشود.^۱

۱. بیانات در دیدار کارگران، ۱۴۰۳/۰۲/۰۵.



۲۱ شهریور - روز سینما

آیه محوری



﴿الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ ۖ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا﴾؛ «(پیامبران) پیشین کسانی بودند که تبلیغ رسالت‌های الهی می‌کردند و (تنها) از او می‌ترسیدند، و از هیچ‌کس جز خدا بیم نداشتند؛ و همین بس که خداوند حسابگر (و پاداش‌دهنده اعمال آن‌ها) است!»

۱. سوره مبارکه احزاب/ ۳۹.

دربارهٔ مناسبت



۲۱ شهریور در تقویم ایران سالروز لحظه‌ای است که جادوی تصویر برای نخستین بار پا به خاک این سرزمین گذاشت. «روز ملی سینما» در سال ۱۳۷۹ و همزمان با چهارمین جشن بزرگ سینمای ایران، به مناسبت صدمین سال ورود سینما به ایران، نام‌گذاری شد. از آن زمان، هر ساله جشن خانهٔ سینما و آیین‌های مرتبط با هنر هفتم در این روز برگزار می‌شود؛ فرصتی برای تجلیل از سینماگران و مرور دستاوردهای سینمای ایران در عرصه‌های ملی و جهانی.

اما داستان ورود سینما به ایران روایتی جذاب و پر از اتفاق‌های تاریخی است. ماجرا به سفر مظفرالدین‌شاه قاجار در فروردین ۱۲۷۹ بازمی‌گردد؛ سفری اروپایی که شاه را با دنیای تازه‌ای آشنا کرد. در یادداشت‌های او آمده است که روز یکشنبه هفدهم تیرماه همان سال، به همراه میرزا ابراهیم خان صحاف‌باشی به تماشای دستگاهی رفتند که او آن را «سینموفتوگراف» می‌نامید؛ همان اختراع برادران لومیر که تنها پنج سال پیش در پاریس غوغا کرده بود. شاه شیفتهٔ این ابزار تازه شد و دستور خرید آن را داد.

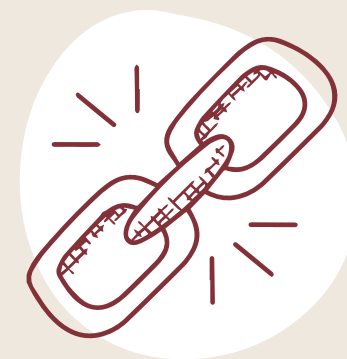
تنها یک ماه بعد، در ۲۳ مرداد ۱۲۷۹، در جشن «روز عید گل» در شهر اوستند بلژیک، نخستین تصاویر با دوربین



تازه خریداری شده از شاه ثبت شد. بدین ترتیب، میرزا ابراهیم خان صحاف‌باشی عنوان نخستین فیلم‌بردار ایرانی را از آن خود کرد و مظفرالدین شاه به عنوان بانی ورود سینماتوگراف به ایران شناخته شد. این لحظه را می‌توان نقطه آغاز تاریخ سینمای ایران دانست.

امروز، بیش از یک قرن پس از آن اتفاق، سینما نه تنها به بخش جدانشدنی فرهنگ تبدیل شده، بلکه زبانی جهانی برای روایت قصه‌ها بدل گشته است.

ارتباط آیه و مناسبت



صنعت سینما از ابتدا به دلیل قدرت تأثیرگذاری شگرفش، همواره عرصه‌ای مهم و حساس به شمار می‌آمد اما به نوعی ملتزم با رویکرد غیردینی و انحرافی بود.

متأسفانه در ایران پیش از انقلاب، این رسانه عمدتاً رویکردی غیردینی و حتی ضددینی داشت و از طریق تولید آثاری مانند «فیلم فارسی»ها، به ترویج فرهنگ بی‌بندوباری و زندگی ولنگار می‌پرداخت. به جز معدود آثار قابل قبول، اغلب تولیدات آن دوره از محتوایی سخیف و زننده برخوردار بودند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تلاش‌هایی برای ساماندهی و هدایت این هنر در مسیری ارزش‌محور آغاز شد. موضوعاتی مانند ظلم‌ستیزی و روایت تاریخ انقلاب مورد

توجه قرار گرفت و دوران دفاع مقدس، فرصتی بی نظیر برای تداوم این رویکرد و خلق آثاری ماندگار و قابل توجه فراهم آورد. با این حال، علی‌رغم این تلاش‌ها، سینمای ایران هنوز با آرمان‌ها و وضعیت مطلوب فاصله‌ای بسیار دارد. در سال‌های اخیر، مضامین و قصه‌های دینی به نوعی گم‌شده این رسانه هستند و آثار تولید شده، فاصله‌ای روزافزون از ارزش‌ها و رویکردهای انقلابی را نشان می‌دهند. متأسفانه در بسیاری از موارد، اگر فعالیت هم صورت گرفته، معطوف به رسانه‌ای کردن دین بوده است، نه دینی کردن رسانه.

در این مسیر، شاید تعبیر «سینمای اسلامی» به خودی خود تعبیر دقیقی نباشد؛ چراکه ماهیت این رسانه ممکن است به طور کامل مسلمان‌شدنی نباشد، اما می‌توان آن را به خدمت اسلام درآورد. این رسالتی سنگین بر دست‌اندرکاران این عرصه است. برای موفقیت در این راه، باید همچون انبیا که خطابشان را به فطرت پاک انسان‌ها معطوف می‌کردند، مخاطب را هدف قرار داد و برای این کار، ابتدا باید کیفیت تأثیرگذاری عناصر بیانی سینما را به خوبی شناخت و دریافت که هنر اگر تنها برای «تفنن» و به صورت موجودش - آن‌چنان که هست - به کار رود، هرگز در خدمت اهداف متعالی قرار نخواهد گرفت.

خوشبختانه کارگردانان متعهد و پیشکسوتی چون مرحوم

فرج الله سلحشور، ابراهیم حاتمی کیا، ابوالقاسم طالبی و...،
آثاری ارزشمند در این مسیر تولید کرده اند، اما ظرفیت های
کشور و جامعه هنری سینما بسیار فراتر از آن چیزی است
که تاکنون محقق شده است. اکنون با عنایت به پیشرفت
رسانه، همان گونه که پیامبران الهی از روش های گوناگون
برای ابلاغ پیام خدا استفاده می کردند، ما نیز موظفیم با
استفاده از این ابزار قدرتمند پیام الهی را به نسل امروز
برسانیم. افراد معتقد و متعهد با سرلوحه قراردادن این
آیه شریفه می دانند که باید این ودیعه الهی را ارج نهند و
رسالت خود را در قبال مضامین دینی و انقلابی به انجام
رسانند و یقین داشته باشند که خداوند پاداش دهنده
حقیقی این مجاهدت است.

کلام معصوم



رسول الله ﷺ: خَيْرُ أُمَّتِي مَنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَحَبَّبَ
عِبَادَهُ إِلَيْهِ.^۱

پیامبر خدا ﷺ: بهترین امت من کسی است که به
سوی خداوند متعال فراخواند و بندگان را با او
دوست سازد.

۱. الجامع الصغير، ج ۱، ص ۶۱۵.

سخن رهبری

ما برای ساختن این بخش از تمدن نوین اسلامی، به شدت باید از تقلید پرهیز کنیم؛ تقلید از آن کسانی که سعی دارند روش‌های زندگی و سبک و سلوک زندگی را به ملت‌ها تحمیل کنند. امروز مظهر کامل و تنها مظهر این زورگویی و تحمیل، تمدن غربی است

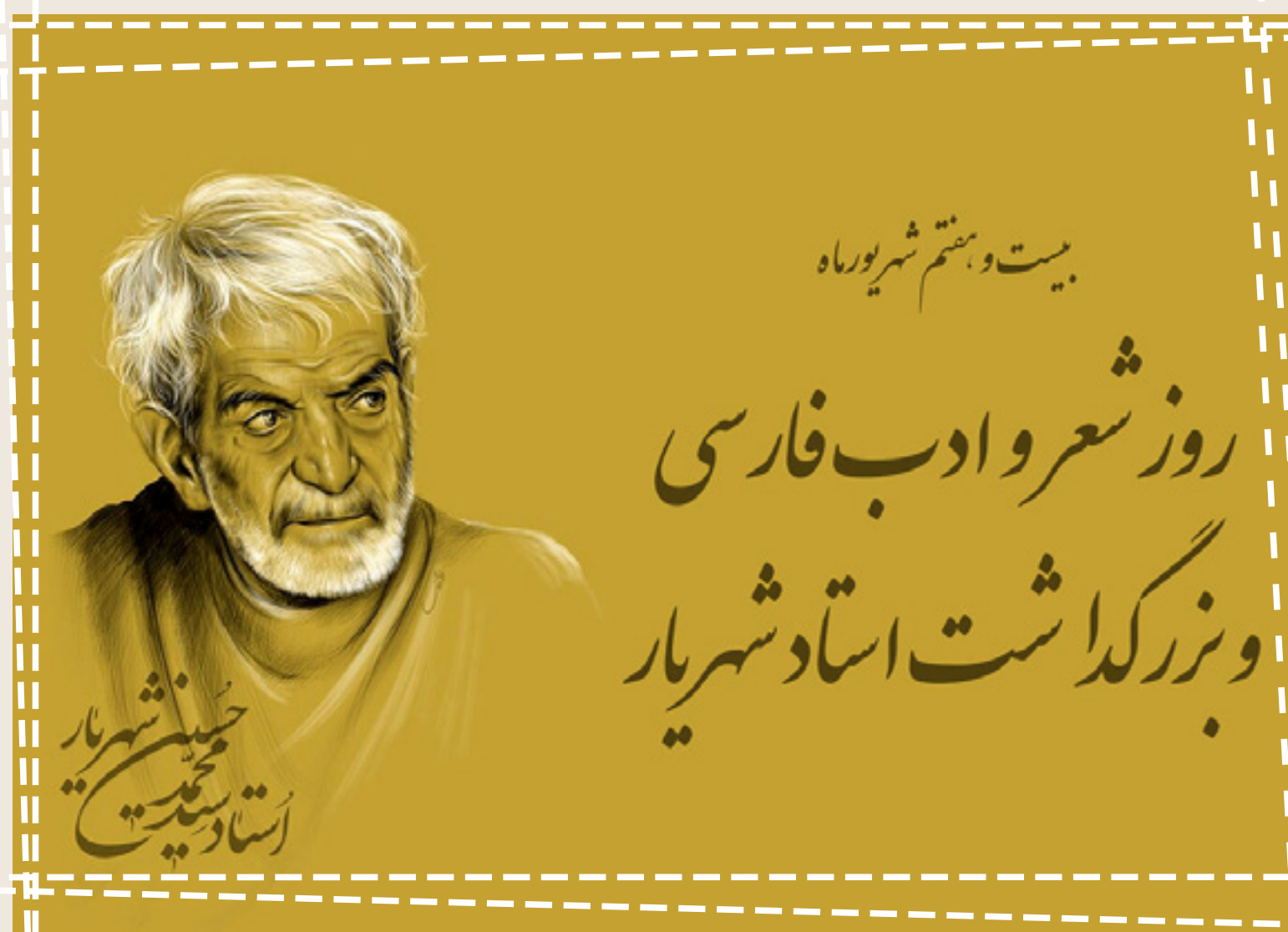
... تقلید از غرب برای کشورهایی که این تقلید را برای خودشان روا دانستند و عمل کردند، جز ضرر و فاجعه به بار نیاورده؛ حتی آن کشورهایی که به ظاهر به صنعتی و اختراعی و ثروتی هم رسیدند، اما مقلد بودند. علت این است که فرهنگ غرب، یک فرهنگ مهاجم است. فرهنگ غرب، فرهنگ نابودکننده فرهنگ‌هاست. هر جا غربی‌ها وارد شدند، فرهنگ‌های بومی را نابود کردند، بنیان‌های اساسی اجتماعی را از بین بردند؛ تا آنجایی که توانستند، تاریخ ملت‌ها را تغییر دادند، زبان آن‌ها را تغییر دادند، خط آن‌ها را تغییر دادند... غربی‌ها آنجایی که توانستند، بنیان‌های فرهنگی و اعتقادی را از بین بردند... یکی از خصوصیات فرهنگ غربی، عادی‌سازی گناه است؛ گناه‌های جنسی را عادی می‌کنند. امروز این وضعیت در خود غرب

به فضاحت کشیده شده... فرهنگ غربی فقط هواپیما و وسایل آسایش زندگی و وسایل سرعت و سهولت نیست؛ این‌ها ظواهر فرهنگ غربی است، که تعیین‌کننده نیست؛ باطن فرهنگ غربی عبارت است از همان سبک زندگی مادی شهوت‌آلود گناه‌آلود هویت‌زدا و ضد‌معنویت و دشمن معنویت.

... یکی از نکاتی که باید در مواجهه با دنیای غرب کاملاً به آن توجه داشت، عامل و ابزار هنری است که در اختیار غربی‌هاست. این‌ها از هنر حداکثر استفاده را کرده‌اند برای ترویج این فرهنگ غلط و منحط و هویت‌سوز؛ به خصوص از هنرهای نمایشی، به خصوص از سینما حداکثر استفاده را کرده‌اند. این‌ها به صورت پروژه‌ای یک ملت را تحت مطالعه قرار می‌دهند، نقاط ضعفش را پیدا می‌کنند، از روان‌شناس و جامعه‌شناس و مورخ و هنرمند و این‌ها استفاده می‌کنند، راه‌های تسلط بر این ملت را پیدا می‌کنند؛ بعد به فیلم‌ساز، به فلان بنگاه هنری در هالیوود سفارش می‌کنند که بسازد و می‌سازد. بسیاری از فیلم‌هایی که برای ماها و برای کشورهای نظیر ما می‌سازند، از این قبیل است. من از فیلم‌های داخل خود آمریکا خبری ندارم؛ اما آنچه که برای ملت‌های دیگر می‌سازند، جنبه تهاجم دارد. چند سال

پیش از این در خبرها بود که در بعضی از کشورهای بزرگ اروپایی تصمیم گرفته شد که با فیلم‌های آمریکایی مقابله شود. آن‌ها مسلمان نیستند، اما آن‌ها هم احساس خطر می‌کردند؛ آن‌ها هم احساس تهاجم می‌کردند. نسبت به کشورهای اسلامی البته بیشتر، و در مورد کشور انقلابی ما هم به‌طور ویژه؛ نگاه می‌کنند، خصوصیات را می‌سنجند، وضعیت را می‌سنجند، فیلم را براساس آن می‌سازند، خبر را براساس آن تنظیم می‌کنند، رسانه را براساس آن شکل می‌دهند و می‌فرستند فضا. باید به این‌ها توجه داشت. سلیقه‌سازی می‌کنند، فرهنگ‌سازی می‌کنند؛ بعد از آن‌که سلیقه‌ها را عوض کردند، ذائقه‌ها را عوض کردند، آن‌وقت اگر احتیاج به زر و زور بود، دلارها را وارد می‌کند، نیروهای نظامی و ژنرال‌ها را وارد می‌کنند. این، شیوه حرکت غربی‌هاست؛ باید مراقب بود. باید همه احساس کنند که مسئولیت ایجاد تمدن اسلامی نوین بر دوش آن‌هاست؛ و یکی از حدود و ثغور این کار، مواجهه با تمدن غرب است، به‌صورتی که تقلید از آن انجام نگیرد.^۱

۱. بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی، ۱۳۹۱/۰۷/۲۳.



۲۷ شهریور - روز شعر و ادب فارسی

آیه محوری



﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ﴾؛ «ما هیچ پیامبری را جز به زبان قومش نفرستادیم تا (حقایق را) برای آن‌ها آشکار سازد.»

۱. سوره مبارکه ابراهیم/۴.

دربارهٔ مناسبت



بیست‌وهفتم شهریور با تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی، به‌عنوان «روز ملی شعر و ادب فارسی» در تقویم کشور ثبت شده است. روزی که با نام «سید محمدحسین بهجت تبریزی» متخلص به «شهریار» عجین شده است؛ شاعری که روح بی‌قرارش در سپیده‌دم ۲۷ شهریور ۱۳۶۷ پر کشید و پیکرش در مقبرةالشعرای تبریز آرام گرفت.

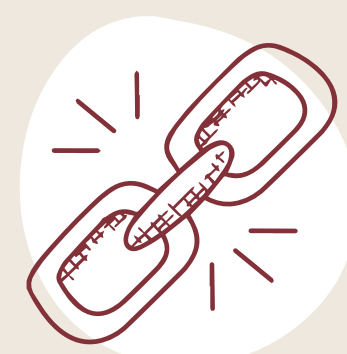
شهریار با دو زبان فارسی و ترکی آذری میراثی آفرید که فراتر از مرزهای جغرافیا و زمان خودش را درنوردید. غزل‌هایی چون «علی ای همای رحمت» و «آمدی جانم به قربانت» هنوز هم در حافظهٔ جمعی مردم زنده‌اند. شهریار در عین سادگی و روانی بیان، بی‌پروا از آمیختن زبان فاخر ادبی با اصطلاحات محاوره‌ای بود؛ ترکیبی که به نظم جان تازه بخشید. شهریار تنها شاعر عاشقانه‌های جانسوز یا مدایح مذهبی نبود. شعر او آینه‌ای است از تاریخ، اجتماع، رنج‌ها، حسرت‌ها، نوگرایی و جسارت.

اما چرا روز وفات شهریار به نام «شعر و ادب فارسی» مزین شد؟ پاسخ در معاصرت و درخشش او نهفته است. در تاریخ ادبیات ایران، شعرایی چون فردوسی، سعدی، حافظ،

مولوی و نظامی همچون قله‌های کوه و ستون‌های آسمانند و هیچ‌کس به جایگاه آنان نزدیک نخواهد شد؛ اما برای این نام‌گذاری شاعری معاصر در نظر گرفته شد که پلی میان میراث شعر کهن و زبان امروز بود و به اعتراف بسیاری، درخشان‌ترین چهره شعر معاصر ایران زمین است.

ایران، از دیرباز تا امروز، سرزمین شعر و شعرای بزرگ بوده است. از شاهنامه فردوسی تا غزلیات حافظ، از مثنوی مولوی تا قصاید خاقانی و غزل‌های شهریار، شعر همواره همدم و همراه مردم این سرزمین بوده؛ در شادی و سوگ، در ایمان و عرفان، در عشق و حسرت. روز ملی شعر و ادب فارسی یادآور هنرپروری و هنردوستی اهالی این مرز و بوم است؛ میراثی که باید پاس داشته شود و به نسل‌های آینده سپرده شود.

ارتباط آیه و مناسبت



آیه شریفه به روشنی بیان می‌کند که زبان، نه صرفاً وسیله ارتباط، بلکه ابزار اصلی فهم، هدایت و انتقال معناست. زبان هر ملت حامل حقیقتی فراتر از واژه‌هاست: حامل هویت، فرهنگ و ایمان.

زبان فارسی قرن‌هاست که ستون خیمه فرهنگ ایرانی را

نگاه داشته و هویت این ملت را در برابر هجوم‌های بی‌امان حفظ کرده است. فارسی فقط وسیله گفت‌وگو نیست؛ گنجینه‌ای است برآمده از رنج و جوشش اندیشه شاعرانی که کلام‌شان را چون چراغی در تاریکی‌ها افروخته‌اند. اگر امروز فارسی را می‌ستاییم، در حقیقت میراث فردوسی، سعدی، حافظ، مولوی، سنایی، خاقانی، نظامی، شهریار و هزاران شاعر و اندیشمند دیگر را پاس می‌داریم.

ویژگی یگانه زبان فارسی آن است که پس از اسلام، نه تنها از فرهنگ قرآنی و دینی اثر پذیرفت بلکه با آن ممزوج شد. از همان آغاز در شعر رودکی، در عظمت شاهنامه فردوسی، در عرفان مولوی و در اخلاق سعدی، ردّ پای قرآن به وضوح دیده می‌شود. برخی آیات به صراحت وارد شعر شدند، برخی مفاهیم قرآنی بازتاب یافتند و گاه ساختار کامل یک شعر، بر بنیاد معانی قرآن شکل گرفت. به تعبیر اهل تحقیق، اگر قرآن را از شعر فارسی برداریم، استخوان بندی این ادبیات فرو می‌ریزد.

این امتزاج، به شعر فارسی قدرتی دوچندان بخشید. وقتی سعدی در بوستان و گلستان از اخلاق و حلم و بردباری می‌گوید، در حقیقت پژواک آیه ﴿وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾^۱ را بازتاب

۱. سوره مبارکه فرقان/۶۳: «و بندگان خدای رحمان کسانی‌اند که روی زمین به نرمی گام برمی‌دارند

می‌دهد. وقتی مولوی در مثنوی، قصه‌ها را یکی پس از دیگری می‌گشاید، در هر حکایت قرآن جاری است. فردوسی، بیش از هزار بار آیات قرآن را در شاهنامه بازتاب داد و به این ترتیب، حماسه ملی ایران را با روح قرآن آمیخت. خاقانی، نظامی، سنایی و عطار، هر کدام خزانه‌داران مضامین قرآنی در شعر خود شدند. این پیوند تا روزگار معاصر ادامه یافته است؛ حتی شهریار با غزل مشهور «علی ای همای رحمت» نشان داد که شعر فارسی همچنان زنده است و با ایمان و عرفان پیوندی ناگسستنی دارد.

زبان فارسی، با این پشتوانه، نه تنها در داخل مرزهای ایران، بلکه در گستره‌ای وسیع از هند تا آسیای میانه و از بنگال تا آسیای صغیر و حتی شمال آفریقا نفوذ کرد؛ چنان که فارسی زبان مشترک ابن بطوطه، جهانگرد مشهور، و پادشاه سریلانکا می‌شود.

امروز اما، این سرمایه گرانسنگ، بیش از همیشه نیازمند پاسداری است. تلاش استعمار برای کاستن از نفوذ زبان فارسی و جایگزینی آن با زبان‌های دیگر، تهدیدی تاریخی بود؛ اما آنچه خطرناک‌تر است، بی‌توجهی برخی از خودی‌هاست که با شیفتگی به لغات و اصطلاحات بیگانه، خودخواسته سربازان جبهه دشمن در جنگ نرم علیه فرهنگ و هویت

و چون نادانان ایشان را طرف خطاب قرار دهند به ملایمت پاسخ می‌دهند».

خویش شده‌اند. امروز وظیفه‌ی ماست که با پاسداری از زبان فارسی، پیام فرهنگ و ایمان و تاریخ خود را به نسل‌های آینده برسانیم. زبان فارسی نه‌تنها میراث گذشته، بلکه سرمایه‌ای برای آینده است؛ سرمایه‌ای که اگر از آن غفلت کنیم، هویتمان را از دست خواهیم داد.

کلام معصوم



الإمامُ عليٌّ عليه السلام: إِنَّ النَّاسَ إِلَى صَالِحِ الْأَدَبِ أَحْوَجُ مِنْهُمْ إِلَى الْفِضَّةِ وَالذَّهَبِ.

امیرالمؤمنین علیه السلام: مردم، به ادب (زبان، فرهنگ و تربیت) درست نیازمندترند، تا به زر و سیم.^۱

سخن رهبری

یکی از معجزات عالم خلقت همین پدیده‌ی شعر است؛ مثل خود بیان. بیان هم یکی از برترین معجزات پروردگار در عالم آفرینش است. اینکه شما قادر هستید که ذهنیت خودتان را، صُور ذهنی خودتان را به کسی منتقل کنید با

۱. غررالحکم، حکمت ۳۵۹۰.

قالب کلمات، در قالب الفاظ، این خیلی حادثه مهمی است، خیلی پدیده بزرگی است. خب ما [چون] عادت کرده‌ایم، به عظمتش توجه نمی‌کنیم؛ این خیلی از ساخت خورشید و ماه و ستارگان و این چیزهایی که خدای متعال به آن‌ها قسم می‌خورد بالاتر است؛ لذاست [می‌فرماید:] ﴿الرَّحْمَنُ، عَلَّمَ الْقُرْآنَ، خَلَقَ الْإِنْسَانَ، عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾؛^۱ اولین چیزی که خدای متعال بعد از اصل خلقت، در مورد خلقت انسان بیان می‌کند، تعلیم بیان است؛ «بیان» معجزة آفرینش است. در اقسام بیان، شعر این خصوصیت را دارد که از جمال و زیبایی برخوردار است... این امتیاز موجب شده است که یک رسانه اثرگذار باشد. شعر یک رسانه است؛ یک رسانه اثرگذار است و برای انتقال مفاهیم، کارآمدی مضاعف دارد نسبت به بیان غیرشعری.

خب این قدرت تأثیری که در شعر وجود دارد، مسئولیت‌آور است... شعر به مناسبت همین قدرت تأثیرگذاری، دارای مسئولیت است، تعهد دارد، تعهدی بر دوش شعر هست؛ این تعهد چیست؟ قرارگرفتن در خدمت جریان روشنگری الهی در طول تاریخ بشر. دو جریان در طول تاریخ وجود داشته: جریان بینات و جریان اغوا؛ جریان هدایت و جریان

۱. سورة مبارکه الرحمن ۱/۴- [خدای] رحمان، قرآن را یاد داد، انسان را آفرید، به او بیان آموخت.

ضلالت، اضلال... مسئولیتِ شعر این است که در خدمت آن جریان اوّل قرار بگیرد؛ علتش هم واضح است، چون این را خدا داده، مال خدا و نعمت الهی است و ما بندگان خدا هستیم [پس] بایستی هرچه به ما نعمت داده، در خدمت جریان نبوّت و هدایت از سوی پروردگار قرار بدهیم.

... البته این را هم عرض بکنم که این تعامل، دوجانبه است؛ یعنی ما وقتی که شعرمان را در خدمت مفاهیم عالی اخلاقی، در خدمت توحید، در خدمت بیان فضایل اهل بیت، در خدمت ارزش‌های اخلاقی، در خدمت سرفصل‌های منافع ملّی و انقلابی قرار می‌دهیم، این جور نیست که فقط به آن ارزش‌ها و به آن معارف خدمت کرده باشیم؛ به شعر خودمان هم خدمت کرده‌ایم؛ شعر ارتقا پیدا می‌کند... درواقع شعر شما می‌شود پرچم هویت این ملّت؛ این می‌شود پرچم هویت ملّت شما؛ چه در زمینه معارف اسلامی، چه معارف انقلابی، چه معارف ملّی، چه ارزش‌های اخلاقی... هویت برای یک ملّت خیلی مهم است عزیزان من؛ ملّتی که هویت خودش را گم کرده باشد، خیلی راحت در مشّت بیگانگان آب می‌شود و از بین می‌رود.

راجع به زبان، بنده حقیقتش [این است که] نگرانم؛ واقعاً نگرانم... در جریان عمومی، زبان دارد دچار فرسایش

می‌شود؛ این را آدم می‌بیند... من از صدا و سیما گله‌مندم به خاطر اینکه به جای اینکه زبان صحیح را، زبان معیار را، زبان صیقل‌خورده کاملاً درست را ترویج کنند، زبان بی‌هویت، گاهی غلط، تعبیرهای غلط و بدتر از همه پُر از تعبیرات فرنگی و خارجی و مانند این‌ها را دارند ترویج می‌کنند. وقتی مثلاً فلان لغت فرنگی را که حالا یک نویسندۀ ای، یک مترجمی آورده و عیناً به کار برده، و مجری شما این را در تلویزیون، در رادیو یک بار، دو بار تکرار می‌کند، این می‌شود عمومی؛ ما بی‌خود و مُفْتامُفت داریم زبان خودمان را آلوده می‌کنیم به زوائد مضر.

حالا یک وقت هست که یک زبانی، یک لغتی را ندارد، از دیگری وام می‌گیرد که البته آنجا هم باید تصرّف کنند. من یک وقتی در جمع ادیبان فارسی چند سال قبل از این گفتم که عرب‌ها لغت را از فرنگی‌ها می‌گیرند، منتها تعریب می‌کنند؛ این خیلی خوب است. ما این کار را نمی‌کنیم؛ ما مقیدیم که حتماً اگر می‌شود حتّی با لهجه [بیان کنیم]... مرتّب همین‌طور الفاظ دخیل، کلمات دخیل وارد می‌شود در زبان فارسی و همین‌طور دائم تکرار می‌شود؛ در مطبوعات می‌نویسند، در رادیو و تلویزیون تکرار می‌کنند، در کتاب‌ها می‌نویسند، حالا که دیگر فضای مجازی هم هست، در

فضای مجازی می‌نویسند؛ من نگرانم. واقعاً یکی از کارهایی که باید انجام بگیرد [این است]. واقعاً بنشینید روی این مسئله فکر کنید، نگذارید زبان فارسی دچار فرسودگی و دچار ویرانی بشود؛ ما باید [آن را] خیلی حفظ کنیم.

من حتی گاهی اوقات می‌بینم در رژیم طاغوت که خب همه چیزشان به فرنگی‌ها و به خارجی‌ها بسته بود، روی مسئله زبان، یک گوشه‌ای بود یک تعصبی وجود داشت، یک چیزهایی داشتند؛ ما هم اوایل انقلاب از این جهت خیلی خوب بودیم، بعد یواش یواش خیلی ولنگ و واز شد.^۱

۱. بیانات در دیدار جمعی از شاعران و اهالی فرهنگ و ادب، ۱۳۹۸/۰۲/۳۰.



۳۱ شهریور - آغاز هفته دفاع مقدس

آیه محوری



﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾؛ «و در راه خدا با آنان که به جنگ و دشمنی شما برخیزند جهاد کنید، لکن از حد تجاوز نکنید که خدا متجاوزان را دوست ندارد.»

۱. سوره مبارکه بقره/ ۱۹۰.

دربارهٔ مناسبت



هفتهٔ «دفاع مقدس»، یادآور یکی از سرنوشت‌سازترین مقاطع تاریخ معاصر ایران است؛ دورانی که با تجاوز سراسری رژیم بعث عراق در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ و با حمایت آشکار و پنهان قدرت‌های جهانی، میهن عزیزمان را وارد یکی از طولانی‌ترین جنگ‌های قرن بیستم کرد. «صدام» با پاره کردن قرارداد الجزایر و بهانه قراردادن ادعاهای واهی دربارهٔ مرزها، سعی داشت تجاوز خود را مشروع جلوه دهد؛ درحالی که درواقع قصد سوءاستفاده از شرایط نابسامان ایران پس از انقلاب، غافلگیری نظامی و آشفتگی سیاسی را داشت. طی چند ماه نخست، بخش‌هایی از خوزستان، ایلام، کرمانشاه، آذربایجان غربی و کردستان به اشغال درآمد و خرمشهر پس از ۳۴ روز مقاومت خونین سقوط کرد.

اما معادله جنگ با سازماندهی نیروهای مردمی و ارتش، و فرماندهی امام خمینی رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ تغییر یافت. امام خمینی رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ مقابله ایران با حملهٔ عراق را دفاع مقدس نامید و این جنگ را جنگ حق و باطل و تقابل اسلام و کفر دانست که موجب ایجاد روحیهٔ سلحشوری و تعاون در میان مردم شد. کارشناسان جنگ، نقش امام خمینی رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ را در فرماندهی جنگ، نقشی حیاتی شمرده‌اند. عملیات «ثامن الائمه» و در

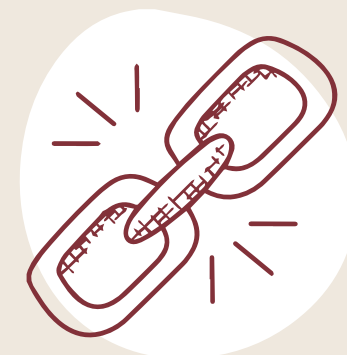
پی آن شکست حصر آبادان نقطه عطفی بود که روند جنگ را تغییر داد. آزادسازی خرمشهر در خرداد ۱۳۶۱ و در عملیات «بیت المقدس»، ایران را از موضع دفاع صرف به موقعیت تهاجمی کشاند و سلسله عملیات‌های بزرگ سیمای جنگ را تغییر داد. در این میان، جمهوری اسلامی ایران نه تنها برای بازپس‌گیری سرزمین‌های میهن جنگید، بلکه به عنوان نماد مقاومت در برابر تهاجم خارجی و معادلات ناعادلانه بین‌المللی شناخته شد.

در مقابل، عراق با پشتیبانی قدرت‌های بزرگ و کشورهای عربی منطقه، از هیچ جنایتی فروگذار نکرد: بمباران گسترده شهرها، استفاده از سلاح‌های شیمیایی علیه رزمندگان و غیرنظامیان و هدف‌گرفتن زیرساخت‌های حیاتی کشور. با این همه، جنگ تحمیلی برای کشورمان به نوعی نعمت بود؛ میدان تجربه‌ای منحصر به فرد اجتماعی و فرهنگی که در آن، «دفاع مقدس» شکل گرفت: پیوند مردم و نظام، ایثار و فداکاری اقشار مختلف به خصوص جوانان و ایجاد فرهنگ مقاومت که تا امروز میراثی پایدار به جا گذاشته است.

قطعه‌نامه ۵۹۸ شورای امنیت در ۱۳۶۷ آتش‌بس رسمی را رقم زد؛ اما آنچه در حافظه ملت ایران ماندگار شد الگوی ایستادگی در برابر تجاوز و زیاده‌خواهی دشمنان و استکبار بود. هفته دفاع مقدس فرصتی است برای بازخوانی این حقیقت که امنیت و استقلال امروز، محصول خون هزاران

شهید و ایستادگی ملتی است که حاضر نشد در برابر سلطه‌طلبی و تجاوز، سر تسلیم فرود آورد.

ارتباط آیه و مناسبت



در قلب آموزه‌های ناب اسلامی، آیه شریفه ﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾، نقشه‌راهی ابدی و روشن برای مواجهه با تجاوز و دشمنی ترسیم می‌کند: فرمان ایستادگی در برابر متجاوزان، همراه با هشدار قاطع برای پرهیز از تجاوزگری و تعدی. این کلام آسمانی فلسفه‌ای سیاسی اجتماعی است که حق دفاع از خویشتن را به رسمیت می‌شناسد، اما آن را در چارچوبی سخت از اخلاق محدود می‌کند.

تجلی عینی این آموزه را می‌توان در هشت سال دفاع مقدس ملت ایران به نظاره نشست. جنگی که هرگز نبردی صرفاً نظامی نبود؛ بلکه صحنه آزمونی الهی بود که در آن، ملتی با تکیه بر این منطق قرآنی، جنگید تا از تمامیت سرزمینی، استقلال و ارزش‌های انقلابی‌اش دفاع کند، نه برای اشغال خاک دیگران یا اعمال سلطه.

جمهوری اسلامی ایران در آن برهه، در مقابله با رژیم بعث عراق و حامیان جهانی‌اش که با شکستن همه مرزهای

انسانی - از حملات شیمیایی تا بمباران شهرها و شهادت غیرنظامیان - به قعر سبوعیت سقوط کرده بودند، وفاداری خود به اصل «لا تَعْتَدُوا» را حفظ کرد. جنگ در میدان نبرد و علیه نظامیان متجاوز بود، نه علیه مردم. این همان تمایز بنیادینی است که «دفاع مقدس» را «مقدس» کرد: جهادی عادلانه در برابر تجاوز، همراه با پرهیز کامل از تعدی.

امنیت و استقلال امروز ایران، نه محصول زورگویی، که برآمده از این ایستادگی اخلاق مدارانه است. الگویی که به جهانیان نشان داد می‌توان بدون ازدست دادن انسانیت، جنگید و بدون آلوده شدن به اشغالگری و ترور پیروز میدان بود.

کلام معصوم



الإمامُ الصادق عليه السلام: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَبْعَثَ سَرِيَّةً دَعَاهُمْ فَأَجْلَسَهُمْ بَيْنَ يَدَيْهِ ثُمَّ يَقُولُ: سِيرُوا بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ وَ لَا تَغْلُوا وَ لَا تُمَثِّلُوا وَ لَا تَغْدِرُوا وَ لَا تَقْتُلُوا شَيْخًا فَانِيًا وَ لَا صَبِيًّا وَ لَا امْرَأَةً وَ لَا تَقْطَعُوا شَجَرًا إِلَّا أَنْ تُضْطَرُّوا إِلَيْهَا.



امام صادق علیه السلام: رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگاه می‌خواست سپاهی را گسیل دارد، آن‌ها را فرا می‌خواند و در برابر خود می‌نشاند و می‌فرمود: «به نام خدا و با یاری خدا و در راه خدا و بر آیین پیامبر خدا رهسپار شوید؛ در غنایم دست نبرید، دست به مُثله کردن نزنید، خیانت نکنید، پیرمرد و کودک خردسال و زن را نکشید، و درختی را قطع نکنید، مگر آن که ناچار بدین کار شوید.

سخن رهبری

عزم

«چرا این جنگ آغاز شد؟». من عرض می‌کنم انگیزهٔ حملهٔ به مرزهای ایران انقلابی مخصوص صدام و حزب بعث نبود. شاید بتوان گفت که انگیزهٔ سردمداران نظم جهانی آن روز از صدام برای حملهٔ به مرزهای ایران بسیار بیشتر، و حداقل به اندازهٔ او بود... جمهوری اسلامی، ایران اسلامی برای این‌ها یک عنصر غیر قابل تحمل بود؛ چرا؟ سؤال این است: چرا ایران اسلامی غیرقابل تحمل بود؟... علت این بود که در این نقطهٔ حساس دنیا یک انقلاب مردمی بی‌نظیر به وجود آمده بود و تفکر نوینی را برای ادارهٔ جهان

ارائه کرده بود؛ نظم حاکم آن روز بر جهان، این تفکر نوین را نمی‌توانست تحمّل کند؛ مسئله این بود.

... جمهوری اسلامی، انقلاب اسلامی، نظام اسلامی یک فریاد صریح علیه این نظم بود: «یعنی چه؟ چرا باید سلطه‌گری وجود داشته باشد؟ چرا باید فلان کشور، صرفاً به این دلیل که مثلاً دارای فلان تجهیزات پیشرفته نظامی است، حق داشته باشد نظر خود را، فرهنگ خود را، خواسته خود را بر مجموعه‌ای از کشورها تحمیل کند؟ چرا؟». جمهوری اسلامی سخن جدیدی در قبال این نظم باطل بود و زورگویان عالم، سلطه‌گران عالم، این را تحمّل نمی‌کردند؛ می‌دانستند که این حرف، این فکر، خاصیتش توسعه‌یافتن در دنیا است -درست فهمیده بودند- و توسعه یافت؛ این فکر در دنیا توسعه یافت و ملت‌ها را جذب کرد.

همه این‌ها -چه آمریکا، چه شوروی، چه کشورهای ناتو که دنباله‌روی آمریکا بودند، چه کشورهای پیمان ورشو که دنباله‌روی شوروی بودند- منتظر یک فرصت بودند، صدام آن فرصت را برای این‌ها فراهم کرد؛ آدم جاه‌طلب، قدرت‌طلب، طمّاع، پُرو، وقیح، ظالم، بی‌ملاحظه، دم‌دست ایران، پشت مرزهای ایران؛ این را تحریک کردند و به کشورمان حمله کرد.

گفتم «جاذبه‌های جمهوری اسلامی»؛ این تأثیر زیادی داشت؛ یعنی این‌ها را به وحشت می‌انداخت. دوجور جاذبه در جمهوری اسلامی بود و هست و باید این دو جور جاذبه حفظ بشود؛ [چون] ملّت‌ها را به خودش جذب می‌کند: یک جاذبهٔ سیاسی، یک جاذبهٔ معنوی. جاذبهٔ سیاسی عبارت بود از همین ایستادگی در مقابل نظم غلط جهانی؛ این جاذبهٔ سیاسی دارد. ملّت‌ها برعکس قدرت‌ها، برعکس دولت‌ها، دلشان به این جاذبهٔ سیاسی گرایش دارد؛ این که احساس می‌کنند در دنیا یک نظامی وجود دارد که با این نظم غلط جهانی، با این زورگویی‌ها و دخالت‌های قدرت‌ها مخالف است، دل این‌ها را جذب می‌کند.

... جاذبهٔ معنوی هم همین توجّه به ایمان الهی، ایمان دینی در نظام اسلامی است؛ این جاذبه دارد، این خیلی جاذبه دارد. در این دنیای مادّی، جوانها در همین کشورهای به اصطلاح پیشرفته و متمدّن، احساس پوچی می‌کنند. این را امروز دانشمندان و متفکّران خود آن‌ها هم دارند بیان می‌کنند؛ احساس پوچی می‌کنند، احساس بی‌فایده‌گی می‌کنند، روز به روز خودکشی‌ها زیاده‌تر می‌شود. ایمان دینی به آن‌ها احساس پناه می‌دهد، دل آن‌ها را گرم می‌کند؛ خاصیت احساس دینی این است. این هم در جمهوری

اسلامی یک جاذبه است.

... در گزارش تبیینی، ما می‌گوییم این جنگ فقط برای دفاع از خاک وطن نبود. البته دفاع از وطن یک ارزش است - در این تردیدی نیست - اما مسئله این جنگ از این حرف‌ها بالاتر بود؛ دفاع از اسلام بود، عمل کردن به دستور قرآن بود. این جنگ در مسیری قرار داشت که به آن مسیر، در تعبیرات دینی و ادبیات دینی، گفته می‌شود «جهاد فی سبیل الله»؛ دفاع مقدّس، جهاد فی سبیل الله بود. دفاع مقدّس، انقلاب رازنده نگه داشت، اسلام رازنده نگه داشت، ملت ایران را عزیز کرد، روح معنوی را در کشور ترویج کرد، جوهر واقعی انسانی و ایمانی را در جوان‌ها زنده کرد... این، باطن دوران جنگ ما است. هدف، اسلام بود؛ لذا سرتاسر جبهه عبادت‌گاه بود. همه جور آدمی هم در این حرف کلی «عبادت‌گاه کردن میدان جنگ» شرکت داشتند.^۱

۱. بیانات در دیدار پیشکسوتان و فعالان دفاع مقدس و مقاومت، ۱۴۰۳/۰۷/۰۴.



مناسبت‌های قمری

۳۰ صفر: شهادت امام رضا علیه السلام

۸ ربیع الأول: شهادت امام حسن عسکری علیه السلام

۸ ربیع الأول: آغاز ولایت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

۱۶ ربیع الأول: روز وقف

۱۷ ربیع الأول: سالروز میلاد پیامبر صلی الله علیه و آله

۱۷ ربیع الأول: سالروز میلاد امام صادق علیه السلام



۳۰ صفر - شہادت امام رضا علیہ السلام

آیہ محوری



﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾؛ «ای کسانی کہ ایمان آورده اید! اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولوالأمر [اوصیای پیامبر] را.»

۱. سورہ مبارکہ نساء/۵۹.

دربارهٔ مناسبت



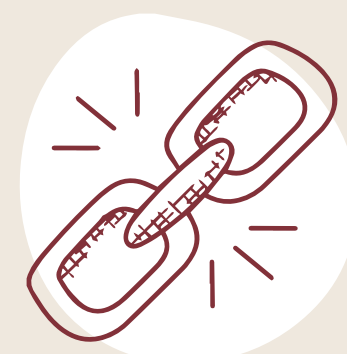
امام رضا علیه السلام هشتمین پیشوای شیعیان دوازده‌امامی و شخصیتی است که نام و یادش با علم، معرفت و مظلومیت پیوند خورده است. ایشان در سال ۵۱۴۸ ق در مدینه دیده به جهان گشودند و پس از شهادت پدر گرامیشان، حضرت امام موسی کاظم علیه السلام، در سال ۵۱۸۳ ق عهده‌دار امامت شدند. بیست سال دوران امامت ایشان هم‌زمان با حکومت هارون، امین و مأمون عباسی بود؛ روزگاری مملو از کشمکش‌های سیاسی و بحران‌های مذهبی.

در سال‌های پایانی عمر شریفشان به اجبار مأمون عباسی از مدینه به مرو فراخوانده شدند و به ولایتعهدی تن دادند؛ مقامی که درحقیقت تدبیری برای محدود کردن ایشان بود. با این حال، حضور امام رضا علیه السلام در ایران نقطهٔ عطفی در تاریخ تشیع و سبب رشد چشم‌گیر تشیع در این سرزمین شد. ایشان در مسیر حرکت به سوی خراسان، با مردم دیدار می‌کردند، به پرسش‌هایشان پاسخ می‌دادند و پس از آن نیز با مناظرات علمی برابر پیروان ادیان و مکاتب مختلف، جایگاه علمی و الهی خویش را آشکار ساختند. حدیث

مشهور «سلسلة الذهب»^۱ نمونه‌ای از میراث فکری آن امام است؛ حدیثی که در آن توحید حصن الهی و امامت شرط ورود به آن معرفی می‌شود.

اما سرانجام، مأمون که تاب نفوذ معنوی امام را نداشت، ایشان را در طوس مسموم کرد. شهادت امام در ۳۰ صفر سال ۵۲۰۳ ق، پایان حیات زمینی پربرکت ایشان بود. پیکر مطهرشان در بقعه هارونیه در سناباد به خاک سپرده شد و امروز حرم باشکوه رضوی در مشهد، کانون عشق و زیارت میلیون‌ها دل‌باخته است؛ حریمی که در کنار حرم خواهرش حضرت فاطمه معصومه علیها السلام در قم و برادرشان احمد بن موسی - شاهچراغ - در شیراز، ستون‌های هویت شیعی در ایران را استوار ساخته‌اند.

ارتباط آیه و مناسبت



آیه محوری به‌روشنی راه را برای امت اسلامی ترسیم می‌کند: اطاعت از خدا، پیامبر و اولی‌الامر، سلسله‌ای پیوسته و

۱. التوحید، ص ۲۵: «الإمام الرضا عليه السلام عن آبائه عليهم السلام: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ سَمِعْتُ جَبْرَائِيلَ يَقُولُ: سَمِعْتُ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ يَقُولُ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي. قَالَ [الرَّوَى]: فَلَمَّا مَرَّتِ الرَّاحِلَةُ نَادَانَا: بِشُرُوطِهَا! وَأَنَا مِنْ شُرُوطِهَا.»؛ امام رضا عليه السلام از قول پدران بزرگوارش عليهم السلام فرمود: شنیدم پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: شنیدم جبرئیل می‌فرماید: از خداوند جَلَّ جَلَالُهُ شنیدم که می‌فرماید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» دِثْر من است؛ هر که به دِثْر من درآید، از عذاب من ایمن است. راوی می‌گوید: چون شتر حضرت به راه افتاد، آن حضرت بانگ برآورد: آن شرایطی دارد و من، یکی از شرایط آنم.

گسست‌ناپذیر است؛ ولایت پیامبر و اوصیای او در امتداد ولایت الهی تعریف می‌شود. این حقیقت، در حدیث گران‌قدر «سلسلة‌الذهب» با بیانی دیگر ارائه می‌شود؛ توحید قلعه‌امن الهی است، اما شرط ورود به آن پذیرش ولایت امام است.

زندگی حضرت رضا علیه‌السلام بازتابی از همین مضمون قرآنی بود؛ مسیری پر از چالش با جریان‌هایی که اصل «ولایت» را زیر سؤال بردند. ماجرای فرقه «واقفیه» پس از شهادت امام کاظم علیه‌السلام، نمادی از همین انحراف است. کسانی که به دلیل دنیاطلبی و سوءبرداشت، جانشینی امام علیه‌السلام را انکار کردند و به جای تسلیم در برابر اولی‌الامر، حقیقت را وارونه جلوه دادند و در مقابل کلام الهی ایستادند که البته جز گمراهی برای خودشان در پی نداشت.

در گام بعد، پذیرش ولایتعهدی از سوی امام علیه‌السلام در دربار مأمون، موجی از شبهات را ایجاد کرد. برخی ایشان را به دنیاطلبی متهم کردند؛ اما پاسخ امام روشنی‌بخش بود. ایشان تصریح کردند که همانند حضرت یوسف علیه‌السلام که نزد فرعون مصر مسئولیت خزانه‌داری را پذیرفت، از سر اجبار و برای حفظ و ادامه‌امامت، به این موقعیت تن داده‌اند. حیات پربرکت ایشان بروز آشکار پیوند عمیق قرآن و ولایت بود و کسانی که در مقابل ایشان ایستادند به پرتگاه

گمراهی فرو افتادند.

کلام معصوم



الإمامُ عليٌّ عليه السلام: سَيُقْتَلُ رَجُلٌ مِنْ وَلَدِي بِأَرْضِ خُرَاسَانَ
بِالسَّمِّ ظُلْمًا اسْمُهُ اسْمِي وَاسْمُ أَبِيهِ اسْمُ ابْنِ عِمْرَانَ
مُوسَى عليه السلام أَلَا فَمَنْ زَارَهُ فِي غُرْبَتِهِ غَفَرَ اللَّهُ تَعَالَى ذُنُوبَهُ.^۱
امام علی علیه السلام: زودا که مردی از فرزندان من در خاک
خراسان به زهر ستمکاری کشته شود. نام او نام
من است و نام پدرش نام پسر عمران، موسی علیه السلام.
بدانید که هرکس او را در غربتش زیارت کند، خداوند

متعال گناهانش را بیامرزد.

سخن رهبری



اگرچه در زندگی مبارک ائمه علیهم السلام در طول ۲۵۰ سال دوران
امامت، نقاط برجسته و ممتاز زیاد است که هرکدام از
این‌ها درخور آن است که مورد تحلیل و توجّه و تفسیر و
بازیابی قرار بگیرد، ولی دوران امام هشتم علیهم السلام یکی از برترین

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۵۸.



دوران‌ها در این زمینه است. شروع امامت امام هشتم علیه السلام در دوران سلطه قاهرانه هارون الرشید بود، بعد از شهادت مظلومانه موسی بن جعفر علیه السلام در زندان، و فشار عجیبی بر هر کسی که اندکی از خواسته‌های دستگاه حکومت سرپیچی می‌کرد برقرار بود. در یک چنین موقعیتی امام هشتم علیه السلام به امامت رسیدند.

در روایت دارد که کسی از اصحاب گفت که این جوان، این فرزند موسی بن جعفر این مسئولیت را به عهده گرفته است درحالی‌که «و سَیْفُ هَارُونَ یَقْطِرُ الدَّمَ»؛ خون از شمشیر هارون می‌چکد، در یک چنین وضعیتی. این بزرگوار توانستند در همان شرایط دشوار، خط روشن سیره نبوی و معارف قرآنی و اسلامی را بین جامعه مسلمین توسعه بدهند و دل‌ها را به مکتب اهل بیت و به خاندان پیغمبر نزدیک کنند. تا نوبت می‌رسد به مأمون و ماجرای اصرار و فشار فراوان برای کشاندن آن بزرگوار از مدینه به مرو، به خراسان که مرکز سیاست عباسی بود. تفصیل خواسته‌های مأمون و دستگاه خلافت از اینکه انگیزه او از این دعوت و از این فشار و این اصرار و کشاندن امام هشتم چه بود، طولانی است؛ او یک محاسبه‌ای کرده بود که این محاسبه صرفاً سیاسی بود و برای تحکیم پایه‌های قدرت

و به ضعف‌کشاندن حرکت معرفت اهل بیت علیهم‌السلام و کاری که این بزرگوارها می‌کردند، سیاست او این بود. در مقابل این حرکت سیاسی و زیرکانهٔ مأمون، امام هشتم علیه‌السلام یک برنامهٔ مدبرانهٔ الهی را طراحی کردند و عمل کردند و پیش بردند که نه فقط خواسته‌های دستگاه خلافت برآورده نشد، بلکه درست به عکس، موجب رواج و گسترش فکر معارفی قرآنی و منتسب به اهل بیت در اقطار دنیای اسلام شد. یک حرکت عظیم، با توکل به خدای متعال، با تدبیر الهی، با آن نگاه نافذ و لوی، امام هشتم علیه‌السلام توانستند این نقشهٔ خصمانهٔ دستگاه سیاسی قاهر و هتاک و ظالم را درست به عکس و در جهت منافع حق و حقیقت برگردانند. این یک فصل برجسته‌ای از تاریخ ائمه علیهم‌السلام است.^۱

۱. بیانات در دیدار مسئولان و دست‌اندرکاران حج، ۱۳۹۳/۰۶/۱۶.



۸ ربیع الأول - شهادت امام حسن عسکری علیه السلام

آیه محوری



«نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ ۚ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا
بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى»؛ «ما داستان آنان را به حق
برای تو بازگو می‌کنیم؛ آن‌ها جوانانی بودند که به
پروردگارشان ایمان آوردند، و ما بر هدایتشان
افزودیم.»

۱. سوره مبارکه کهف/۱۳.

دربارهٔ مناسبت



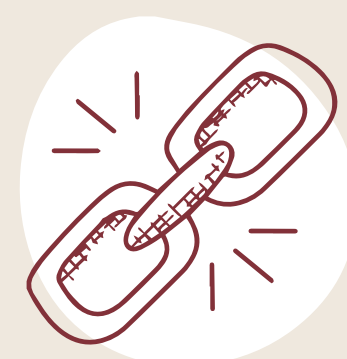
حسن بن محمد بن علی عسکری علیه السلام یازدهمین پیشوای شیعیان هستند؛ امامی که در عین جوانی، با شش سال امامت پرفرازونشیب، نقش بی بدیلی در پاسداری از میراث اهل بیت و آماده سازی شیعیان برای دوران غیبت بر عهده داشتند. ایشان در سال ۲۳۲ هجری قمری در مدینه چشم به جهان گشودند و در ۲۸ سالگی، در هشتم ربیع الاول سال ۲۶۰ هجری، در سامرا به شهادت رسیدند.

لقب «عسکری» که بیش از هر لقب دیگری با نام ایشان گره خورده، یادآور شرایط ویژه زندگی آن حضرت است؛ اقامت اجباری و حصر خانگی در منطقه نظامی سامرا. خلفای عباسی که از نفوذ معنوی و جایگاه رهبری ایشان در میان شیعیان بیم داشتند، آن امام بزرگوار را همواره تحت مراقبت شدید قرار داده بودند. با این همه، امام عسکری علیه السلام با درایت و شبکه ارتباطی هوشمندانه، از طریق نمایندگان خاص و نامه نگاری، پیوند فکری و اعتقادی با پیروان خویش را حفظ کرد. عثمان بن سعید -نخستین نایب خاص امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف - از جمله نمایندگان نزدیک ایشان بود؛ نقشی که نشان می دهد امام یازدهم با مدیریت دقیق، شیعیان را برای ورود به عصر غیبت صغری آماده می کردند.

امام حسن عسکری علیه السلام در عین محدودیت‌های سیاسی، میراثی ارزشمند از معارف دینی بر جای گذاشته‌اند. احادیثی از ایشان در موضوعاتی همچون تفسیر قرآن، اخلاق، فقه، اعتقادات و دعا و زیارت نقل شده است.

پس از شهادت، پیکر مطهرشان در کنار مرقد منور پدر بزرگوارشان، امام هادی علیه السلام، به خاک سپرده شد. آرامگاه آن دو امام - «حرم عسکریین» - امروز از مهم‌ترین زیارتگاه‌های شیعیان در عراق و نماد استقامت و استمرار ولایت در برابر فشار حاکمان جور است.

ارتباط آیه و مناسبت



آیه ۱۳ سوره مبارکه کُهِف از جوانانی سخن می‌گوید که با ایمان استوار به پروردگار به جایگاه هدایت و الهام الهی رسیدند. این مضمون قرآنی، تصویری روشن از جایگاه امامان جوانی همچون امام جواد علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام ارائه می‌دهد؛ بزرگانی که علی‌رغم جوانی، بار سنگین هدایت امت را به دوش کشیدند و در برابر جریان‌های انحرافی و شبهه‌افکن، مسیر حقیقت را تبیین نمودند.

امام حسن عسکری علیه السلام در مدت امامت خویش، با وجود فضای خفقان عباسیان و تردیدافکنی‌ها نقش کلیدی در

حفظ میراث امامت ایفا کردند. تاریخ نشان می‌دهد که بخشی از جامعه شیعه، به‌ویژه در آغاز امامت ایشان، دچار تردید و لغزش شد؛ اما امام با صبر، حکمت و تبیین معارف ناب، راه حق را روشن ساختند و شیعیان را برای ورود به عصر غیبت و پذیرش ولایت حضرت حجت علیه السلام آماده کردند.

امام عسکری علیه السلام نه تنها در مقام مرجع علمی و فقهی، بلکه به عنوان حلقه وصل میان عصر حضور و عصر غیبت، نمادی زنده از تحقق آیه شریفه بودند؛ جوانی که خداوند او را مایه افزونی هدایت برای دیگران قرار داد.

کلام معصوم



الْعَسْكَرِيُّ عليه السلام لِشِيعَتِهِ: اِتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا زَيْنًا وَلَا تَكُونُوا شَيْنًا، جُرُّوا إِلَيْنَا كُلَّ مَوَدَّةٍ، وَادْفَعُوا عَنَّا كُلَّ قَبِيحٍ^۱.

امام عسکری علیه السلام -خطاب به شیعیان-: از خدا پروا کنید و مایه زینت باشید و مایه ننگ نباشید. محبت‌ها را به سوی ما جلب کنید و زشتی‌ها را از ما دفع کنید.

۱. میزان الحکمة، ج ۵، ص ۲۴۱.

سخن رهبری

این روزها متعلق به امام عسگری علیه السلام است، که می‌تواند الگوی همه مؤمنان، به خصوص جوانان باشد. این امامی که موافقان، شیعیان، مخالفان، غیرمعتقدان، همه، شهادت دادند و اعتراف کردند به فضل او، به علم او، به تقوای او، به طهارت او، به عصمت او، به شجاعت او در مقابل دشمنان، به صبر و استقامت او در برابر سختی‌ها. این انسان بزرگ، این شخصیت باشکوه، وقتی به شهادت رسید، فقط بیست‌وهشت سال داشت. در تاریخ پرافتخار شیعه، این نمونه‌ها را کم نداریم. پدر امام زمان عزیز ما با آن همه فضیلت، با آن همه مقامات، با آن همه کرامات، وقتی با سم و جنایت دشمنان از دنیا رفت، فقط بیست‌وهشت سال داشت؛ این می‌شود الگو؛ جوان احساس می‌کند یک نمونه عالی در مقابل چشم دارد. آن امام بزرگوار، جواد الائمه علیه السلام است که در بیست‌وپنج سالگی شهید شده است؛ این امام عسگری علیه السلام است که در بیست‌وهشت سالگی به شهادت رسیده است؛ و این همه فضیلت، این همه مکرمت، این همه عظمت، که نه فقط ما به آن‌ها قائلیم و مترنمیم، بلکه دشمنانشان، مخالفانشان، کسانی که اعتقاد به امامت

آن‌ها نداشتند، همه اعتراف کردند.

در زمان ما هم که حقاً و انصافاً یک زمان استثنائی بود - این دوره نظام جمهوری اسلامی تا امروز یک دوران استثنائی در تاریخ ما است، یک قطعه زرین است - همین شهدایی که شما می‌شناسید، همین عزیزان خود شما، جوانان خود شما، همه الگو هستند. هر جوانی که با انگیزه‌ای، با یک ایمان مقدس و پاکی حرکت کرد، از خانه خود، از راحتی خود، از آغوش پدر و مادر خود، از هوای خنک در گرمای تابستان، از محیط گرم و نرم در سرمای زمستان دل کند و رفت در دل آن حوادث خونین، پراضطراب و پروحشت، تن خود و جان خود را کف دست گرفت تا در برابر تکلیف و وظیفه فدا کند، او یک الگوست. این یک عظمت مجسم است در مقابل چشم ما.^۱

۱. بیانات در دیدار جمعی از مردم و خانواده شهدا و ایثارگران، ۱۳۹۰/۱۲/۱۰.



عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى
فَرَجَهُ الشَّرِيفَ

۸ ربیع الأول - آغاز ولایت امام زمان

آیہ محوری



﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ
وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾؛ «و ما بر آنیم
کہ بر مستضعفان روی زمین منت نہیم و آنان را
پیشوایان سازیم و وارثان گردانیم.»

۱. سورہ مبارکہ قصص / ۵.

دربارهٔ مناسبت



حجت بن الحسن عسکری عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ، دوازدهمین پیشوای شیعیان و آخرین ذخیرهٔ الهی، در سال ۵۲۵۵ ق در سامرا دیده به جهان گشود. او همان مهدی موعود است که هم در منابع شیعه و هم در بخش قابل توجهی از منابع اهل سنت، به عنوان منجی آخرالزمان معرفی شده است که با ظهور خویش بساط ظلم و بی عدالتی را برمی چیند و جهانی سرشار از قسط و داد بنا می نهد.

به سبب مراقبت شدید حکومت عباسی که در پی یافتن و حذف فرزند امام یازدهم بود، تولد حضرت مهدی عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ مخفی نگاه داشته شد و تنها یاران خاص امام عسکری عَلَيْهِ السَّلَام موفق به دیدار آن حضرت شدند. همین امر موجب شد تا پس از شهادت پدر، بخشی از شیعیان دچار تردید شوند و فرقه‌هایی پدید آید. با این حال، توقیعات صادرشده از سوی امام زمان عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ که از طریق نواب خاص به دست شیعیان می‌رسید، تشیع را بار دیگر انسجام بخشید و زمینهٔ تداوم خط امامت را فراهم ساخت.

این دوره به «غیبت صغری» مشهور شد که طی آن، چهار نایب خاص رابط میان امام و شیعیان بودند. از سال ۵۳۲۹ ق و با پایان نیابت خاص، مرحلهٔ «غیبت کبری» آغاز شد؛

دورانی که همچنان ادامه دارد و در آن، ارتباط مستقیم با ولی عصر عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ قطع و وظیفه رهبری فکری و دینی بر عهده عالمان قرار گرفت. در این دوره، آموزه‌های امامان پیشین به عنوان سرمایه‌ای راهبردی، چراغ هدایت شیعیان است. اعتقاد به مهدویت یکی از مهم‌ترین عناصر هویت‌ساز تشیع در طول تاریخ است. انتظار ظهور همواره موتور محرک پایداری و مقاومت شیعیان در برابر فشارها و ستم‌ها بوده است.

ارتباط آیه و مناسبت



در میانه ظلمت‌کده تاریخ، آنگاه که جور جباران پیکره امت اسلام را می‌فشرد و نومیدی چنان پرده‌ای سیاه بر دل‌های آنان فرو می‌افتد، وعده الهی همچون صاعقه‌ای تاریکی‌ها را می‌شکافد: ﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾. نجوایی رازآلود و نویدی انقلابی که چنان تیغی برگ سرنوشت می‌نشیند و معادلاتی را که طاغوت بر کاغذ پوسیده تاریخ نگاشته است، یکسره به آتش می‌کشد.

عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ

این وعده الهی، حجت بن الحسن العسکری مهدی‌ست. همان که در دل سیاه‌ترین شب‌ها، در قلب خفقان عباسی - که در پی ذبح آخرین یادگار نبوت و واپسین

حلقه امامت بود- قدم به جهان نهاد. تولد مخفیانه‌اش، نخستین فصل از غیبتی بود که تقدیر الهی برای امتحان امت و حفظ آخرین ذخیره حق مقرر کرده بود.

دوران غیبت صغری، آزمونی سخت برای شیعیان بود؛ زمانی که تردید پیکره ایمانشان را می‌جوید. و سپس، غیبت کبری؛ عصر جدایی، عصر تکلیف و مسئولیت. در این دوران، فقهای عادل، کشتی‌بانان این دریای متلاطمند و میراث معصومین، نقشه راه.

و انتظار... انتظار فرج، به هیچ رو خاموشی، انزوا و انفعال نیست. انتظار، یعنی آماده‌باشی دائم. انتظار، یعنی سنگ‌سازی و سازندگی. انتظار، یعنی قیام علیه هر ستم و انحرافی که زمین را از ظهور آن منجی موعود محروم می‌کند. سینه هر ظلم و ظالم باید شکافته شود، چراکه ظهور او، در گروی پاک‌شدن زمین از لوث سیاهی‌ست.

آغاز امامت او، طلوع تحقق آن وعده بزرگ الهی است؛ شروع اجرای نقشه خداوند برای پیروزی نهایی جریان حق بر جریان ضلالت و گمراهی. او خواهد آمد. او خواهد آمد تا بانگ «الله اکبر» را بر فراز گنبد هستی - بالاتر از کاخ‌های ستمگران و معابد دروغینشان - به صدا درآورد. او خواهد آمد تا عدالت را چنان رودی خروشان در تمام زمین جاری

سازد. او خواهد آمد تا مستضعفان، آن وارثان حقیقی زمین،
بر سریر حکم بنشینند.

این است وعده خدا پیروز توانا؛ و وعده او صادق است.

کلام معصوم



الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْعَسْكَرِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ
يُخْرِجْنِي مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى أَرَانِي الْخَلْفَ مِنْ بَعْدِي، أَشْبَهُ
النَّاسِ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ خُلُقًا وَخُلُقًا، يَحْفَظُهُ اللَّهُ تَبَارَكَ
وَتَعَالَى فِي غَيْبَتِهِ، ثُمَّ يُظْهِرُهُ فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا
كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا.^۱

امام حسن عسکری علیه السلام: سپاس خدایی را که مرا از
دنیا بیرون نبرد تا اینکه (فرزندم و) جانشین بعد از
خودم را به من نشان داد، که او در خلقت و اخلاق
شبیه ترین مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله است، خدا او را در
غیبتش حفظ و نگهداری می کند، و بعد او را آشکار
می کند تا زمین را پر از عدل و داد کند، همان گونه
که از بی عدالتی و ستم پر شده باشد.

۱. کمال الدین، ص ۴۰۸.



سخن رهبری

همهٔ مسلمانان، حقیقت مهدی موعود را از طریق روایات خدشه‌ناپذیری که از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و اولیای دین رسیده است، قبول دارند؛ اما این حقیقت در هیچ جای جهان اسلام، مثل محیط زندگی ملت عزیز ما و شیعیان، این برجستگی و این چهرهٔ درخشان و این روح پُرتپش و پُر امید را ندارد؛ این به خاطر آن است که ما به برکت روایات متواترهٔ خودمان، شخص مهدی موعود را با خصوصیاتش می‌شناسیم. مردم ما ولی الله اعظم و جانشین خدا در زمین و بقیهٔ اهل بیت پیامبر علیهم السلام را با نام و خصوصیات می‌شناسند؛ از لحاظ عاطفی و فکری با او ارتباط برقرار می‌کنند؛ به او می‌گویند؛ به او شکوه می‌برند؛ از او می‌خواهند و آن دوران آرمانی - دوران حاکمیت ارزش‌های والای الهی بر زندگی بشر - را انتظار می‌برند؛ این انتظار دارای ارزش زیادی است. این انتظار به معنای آن است که وجود ظلم و ستم در عالم، چشمهٔ امید را از دل‌های منتظران نمی‌زداید و خاموش نمی‌کند. اگر این نقطهٔ امید در زندگی جمعیتی نباشد، چاره‌ای ندارد جز این که به آیندهٔ بشریت بدبین باشد.

ملتی که به آینده امید دارد، می‌داند که روزگار ظلم و ستم و

زورگویی و تجاوز و طغیان و استکبار، با همه حجم عظیمی که امروز در جهان به وجود آورده است، یک روزگار تمام شدنی است و دورانی خواهد رسید که قدرت قاهره حق، همه قله‌های فساد و ظلم را از بین خواهد برد و چشم‌انداز زندگی بشر را با نور عدالت منور خواهد کرد؛ معنای انتظار دوران امام زمان عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ این است.

شما جوانان عزیز که در آغاز زندگی و تلاش خود هستید، باید سعی کنید تا زمینه را برای آن چنان دورانی آماده کنید؛ دورانی که در آن، ظلم و ستم به هیچ شکلی وجود ندارد؛ دورانی که در آن، اندیشه و عقول بشر، از همیشه فعال‌تر و خلاق‌تر و آفریننده‌تر است؛ دورانی که ملت‌ها با یکدیگر نمی‌جنگند؛ دست‌های جنگ‌افروز عالم - همان‌هایی که جنگ‌های منطقه‌ای و جهانی را در گذشته به راه انداختند و می‌اندازند - دیگر نمی‌توانند جنگی به راه بیندازند؛ در مقیاس عالم، صلح و امنیت کامل هست؛ باید برای آن دوران تلاش کرد. قبل از دوران مهدی موعود، آسایش و راحت‌طلبی و عافیت نیست. در روایات، «وَاللَّهِ لَتَمَحَّصَنَّ» و «وَاللَّهِ لَتَغْرِبَنَّ» است؛ به شدت امتحان می‌شوید؛ فشار داده می‌شوید. امتحان در کجا و چه زمانی است؟ آن وقتی که میدان مجاهدتی هست. قبل از ظهور مهدی موعود، در

میدان‌های مجاهدت، انسان‌های پاک امتحان می‌شوند؛ در کوره‌های آزمایش وارد می‌شوند و سربلند بیرون می‌آیند و جهان به دوران آرمانی و هدفی مهدی موعود (ارواحنا فداه) روزه‌روز نزدیک‌تر می‌شود. این عید مایهٔ امید و درست‌نقطهٔ مقابل آن فضای یأس‌آلودی است که استکبار می‌خواهد در مقابل چشم مستضعفان عالم به وجود بیاورد.

ما آن وقتی می‌توانیم حقیقتاً منتظر به حساب بیاییم که زمینه را آماده کنیم. برای ظهور مهدی موعود (ارواحنا فداه) زمینه باید آماده بشود؛ و آن عبارت از عمل کردن به احکام اسلامی و حاکمیت قرآن و اسلام است. همان‌طور که عرض کردم، فرموده‌اند: «وَاللّٰهُ لَتَمَحَّصَنَّ» و «وَاللّٰهُ لَتَغْرِبَنَّ»؛ این تمحیص و این امتحان بزرگ که مریدان و شیعیان ولی عصر (ارواحنا فداه) با آن مواجه هستند، همان امتحان تلاش برای حاکمیت اسلام است. برای حاکمیت اسلام باید کوشش کنید؛ ملت بزرگ ما این یک قدم را برداشتند. اولین قدم برای حاکمیت اسلام و برای نزدیک شدن ملت‌های مسلمان به عهد ظهور مهدی موعود (ارواحنا فداه) و عَجَلِ اللَّهِ (فرجه)، به وسیلهٔ ملت ایران برداشته شده است؛ و آن، ایجاد حاکمیت قرآن است؛ این، آن چیزی است که دنیای مادی نمی‌خواست آن را باور بکند. بعد از قرن‌ها

تلاشی که کرده بودند تا دین - و به خصوص دین مقدس اسلام - را از صحنه خارج کنند، نمی خواستند ببینند که حالا این دین با یک حاکمیت و بر سریر قدرت یک حکومت، در صحنهٔ عالم ظاهر شده است و ملت‌ها را به خود جلب و جذب می‌کند؛ لذا مبارزات استکبار و دشمنان دین و جبههٔ کفر و عناد و استکبار با جمهوری اسلامی شروع شد.



۱۶ ربیع الأول - روز وقف

آیه محوری



﴿وَيَزِدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى قُلِّ وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ مَرَدًّا﴾؛ «(اما) کسانی که در راه هدایت گام نهاده‌اند، خداوند بر هدایتشان می‌افزاید؛ و آثار شایسته‌ای که (از انسان) باقی می‌ماند، ثوابش در پیشگاه پروردگارت بهتر، و عاقبتش نیکوتر است!»

۱. سوره مبارکه مریم/۷۶.



دربارهٔ مناسبت



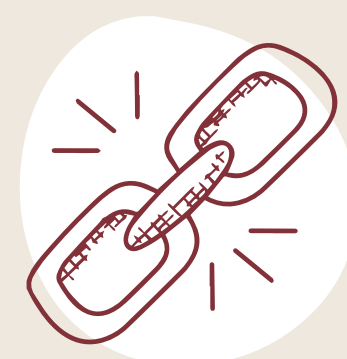
نام‌گذاری روزها در تقویم رسمی کشور صرفاً حرکتی نمادین نیست، بلکه ابزاری فرهنگی برای جریان‌سازی، انتقال پیام و زنده‌نگه‌داشتن ارزش‌هایی است که باید در حافظهٔ جمعی جامعه ماندگار شوند. در همین چارچوب، انتخاب شانزدهم ربیع‌الاول - شب میلاد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله - به عنوان روز وقف معنا و پیامی روشن دارد: یادآوری سرچشمهٔ و حیانی این سنت و فرهنگ حسنه و تلاش برای جریان‌سازی در راستای آن.

وقف در لغت به معنای «توقف و حبس» است و در اصطلاح فقهی به عقدی اطلاق می‌شود که در آن مال برای همیشه حبس و منافع آن در اختیار عموم قرار می‌گیرد، بی آن‌که در برابرش عوضی دریافت شود. همین ویژگی، وقف را به یکی از برجسته‌ترین جلوه‌های احسان و نیکوکاری بدل کرده است؛ نهاده‌ای که نه تنها در زندگی فردی، بلکه در ساماندهی اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی امت اسلامی نقشی بی‌بدیل ایفا کرده است.

هرچند وقف سنتی ریشه‌دار در تاریخ بشر و ادیان الهی است، اما در اسلام با اقدام پیامبر صلی الله علیه و آله و تأکید ائمهٔ معصومین علیهم السلام به اوج خود رسید و در گذر تاریخ، میراثی از موقوفات ارزشمند

بر جای گذاشت که امروز هم در خدمت جامعه قرار دارند. از مدارس و بیمارستان‌ها گرفته تا کتابخانه‌ها و مراکز عام‌المنفعه، بسیاری از نهادهایی که در تحکیم بنیان‌های علمی، فرهنگی و اجتماعی مسلمانان نقش آفرین بوده‌اند، بر پایهٔ همین سنت حسنه شکل گرفته‌اند.

ارتباط آیه و مناسبت



نامگذاری روز وقف فراخوانی به جریانی اجتماعی است؛ جریانی که ریشه در آموزه‌های الهی دارد و در قرآن کریم با تعبیری چون «صدقه»، «خیر»، «برّ»، «انفاق» و «احسان» معرفی شده است. اگرچه واژهٔ «وقف» در قرآن نیامده، اما روح و مضمون آن در آیات دعوت‌کننده به نیکی و صدقات حضور دارد.

در این آیه شریفه، بیان می‌شود که عمل نیک وقتی ماندگار و جاری شود، نه تنها به ثمر می‌نشیند بلکه در گذر زمان برکت می‌یابد و سرنوشت نسل‌ها را دگرگون می‌سازد. وقف، مصداق بارز همین «باقیات الصالحات» است؛ مالی که از چرخهٔ مالکیت فردی خارج و برای همیشه در خدمت خیر عمومی قرار می‌گیرد.

تاریخ اسلام سرشار از نمونه‌هایی است که این حقیقت را

مجسم می‌کند که نمونه‌ی اعلای آن را می‌توان در وقف‌های امیرالمؤمنین علیه السلام یافت. آمده است که ایشان پس از حفر قنات، همان دم که آب از دل خاک جوشید، آن را وقف کرد. صحنه‌ای که نشان می‌دهد وقف در فرهنگ اسلامی واکنش و شکرگزاری برابر نعمت الهی است و وسیله‌ای برای رفاه مادی و معنوی جامعه.

وقف، در واقع یک ابزار اقتصادی اجتماعی اسلام است؛ مکانیسمی سالم و کارساز برای بازتوزیع عادلانه سرمایه، ایجاد عدالت اجتماعی و تبدیل تمکن مالی به صدقه‌ای ماندگار. ارزش وقف در همین است که نیت نیک انسان، حتی پس از پایان زندگی، همچنان زنده می‌ماند و دستگیر نیازمندان می‌شود.

کلام معصوم



الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عليه السلام: لَيْسَ يَتَّبِعُ الرَّجُلَ بَعْدَ مَوْتِهِ
مِنَ الْأَجْرِ إِلَّا ثَلَاثُ خِصَالٍ صَدَقَةٌ أَجْرَاهَا فِي حَيَاتِهِ فَهِيَ
تَجْرِي بَعْدَ مَوْتِهِ وَ سُنَّةٌ سَنَّاهُ هَدَى فَهِيَ تُعْمَلُ بِهَا بَعْدَ
مَوْتِهِ وَ وَلَدٌ صَالِحٌ يَسْتَغْفِرُ لَهُ^۱.

۱. الخصال، ج ۱، ص ۱۵۱.

پس از مرگ، کسی اجری برای خود تدارک نمی‌بیند مگر از سه کار: صدقه جاریه‌ای که در زندگی‌اش ایجاد کند؛ سنت هدایتی که آن را پایه‌گذاری و بنا کند که پس از مرگش به آن عمل شود؛ و فرزند صالحی که برایش استغفار و طلب آمرزش کند.

سخن رهبری

یک روایت [ی] از طرق عامّه نقل شده است، روایتی است که **تاریخ بلاذری** و کتاب **فضایل احمد** آن را نقل کرده‌اند و در انفاق امیرالمؤمنین علیه السلام است که: «کانت غلّة علیّ اربعین الف دینار.» ظاهراً مربوط به دوران بیست و پنج ساله است که آن بزرگوار فراغت بیشتری داشت و به آباد کردن ملک و حفر چاه و از این قبیل امور می‌پرداخت. زمین‌های زیادی را آن حضرت به دست خود آباد کرده بود. در یک روایت دارد: «بکدّیده و عرق جبین.» چنین نبود که کارگر بگیرد و آن‌ها حفر چاه کنند؛ نه. خودش کلنگ برمی‌داشت، با بازوی خودش چاه می‌گند و زمین آباد می‌کرد و درآمد زیادی هم داشت.

باری؛ آن روایت می‌گوید: در یک سال، چهل هزار دینار درآمد ملکی آن حضرت بود که گندم و خرما و از این قبیل، کاشته

و برداشته بود. چهل هزار دینار در آمدِ یک سال! «فجعلها صدقة»؛ تمام این چهل هزار دینار در آمدِ یک سال خود را صدقه داد!

حرف را در ذهن خودتان مرور کنید! امیرالمؤمنین علیه السلام، تمام درآمد سالش را صدقه داد! پول دیگری هم نداشت که خیال کنیم زندگی را از آن طریق خواهد گذراند.

دنبالهٔ روایت این است: «وانّه باع سيفه»؛ همان روز که درآمد خود را صدقه داد، به بازار رفت و شمشیرش را در معرض بیع گذاشت که بفروشد. گفتند: یا امیرالمؤمنین! شما امروز چهل هزار دینار وجه نقد یا جنس داشتی و صدقه دادی! یعنی حالا شمشیرت را می فروشی؟

فرمود -طبق این روایت-: «قال لو كان عندي عشاء مابعته.»؛ اگر برای شام، غذا داشتم، شمشیرم را نمی فروختم!

این‌ها افسانه نیست؛ واقعیّات است! برای این است که من و شما درس بگیریم که از دادن خمس مالمان، ربع مالمان، نصف مالمان، عشر مالمان، زکات واجبمان و انفاق برای مستحقّین، این قدر ابا داریم! این، آن نمونهٔ عالی است. البته نه شما، نه بزرگ‌ترهای ما، نه انسان‌های عالی‌مقام و نه ما، به حدّ امیرالمؤمنین علیه السلام نمی‌رسند و نمی‌رسیم.



صَلَّى اللّٰهُ
عَلَيْهِ وَالْآلِ

۱۷ ربیع الأول - سالروز میلاد پیامبر

آیہ محوری



﴿واعتصموا بحبلِ اللهِ جميعاً ولا تفرّقوا﴾ واذكروا نِعْمَتَ
اللهِ عَلَيْكُمْ اِذْ كُنْتُمْ اَعْدَاءً فَالَفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَاصْبَحْتُمْ
بِنِعْمَتِهِ اِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ
مِنْهَا ۚ كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ اللّٰهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿۱﴾

۱. سورہ مبارکہ ال عمران/۱۰۳.

«و همگان دست در ریسمان خدا زنید و پراکنده
 شوید و از نعمتی که خدا بر شما ارزانی داشته
 است یاد کنید: آن هنگام که دشمن یکدیگر بودید
 و او دل‌هایتان را به هم مهربان ساخت و به لطف
 او برادر شدید. و بر لبه پرتگاهی از آتش بودید، خدا
 شما را از آن برهانید. خدا آیات خود را برای شما
 این چنین بیان می‌کند، شاید هدایت یابید.»

درباره مناسبت



در یکی از تاریک‌ترین مقاطع تاریخ بشر، زمانی که بت پرستی،
 برده‌داری و قساوت بر زندگی مردم سایه افکنده بود، پیامبر
 اسلام حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله چشم به جهان گشود.
 عصری که آن را «جاهلیت» نامیده‌اند؛ دورانی که امام علی علیه السلام
 اوضاع آن را چنین توصیف می‌کند: شما عرب‌ها در بدترین
 آیین و مکان می‌زیستید، آب‌های آلوده می‌نوشتید، خون
 یکدیگر را می‌ریختید، پیوند خویشاوندی را می‌بریدید و
 بت پرستی رسم شما بود و گناهان سراسر وجود شما را
 فرا گرفته بود.

در هفدهم ربیع الأول، در «عام الفیل» - سالی که سپاه ابرهه

آهنگ ویرانی کعبه کرده بود- کودکی در مکه چشم به جهان گشود که رسالتی تازه بر دوش داشت. او وارث سلسله‌ای پاک و مطهر از پیامبران بود؛ از نسل اسماعیل ذبیح و فرزند ابراهیم خلیل. لحظه ولادتش با حوادثی شگرف همراه شد: بت‌ها به صورت به زمین افتادند، پادشاهی نماند مگر آن‌که تاجش واژگون و زبانش در آن روز بند آمد، کاهنان از دانش خود جدا شدند، ایوان کسری در هم شکست، آتشکده فارس پس از هزار سال خاموش گردید، دریاچه ساوه فرو نشست، و نوری درخشیدن گرفت که حجاز را فرا گرفت و تا افق‌های مشرق گسترده شد. شیاطین نیز که پیش‌تر در آسمان‌ها به استراق سمع می‌پرداختند، از آن مقام رانده شدند.

میلاد پیامبر ﷺ در سنت مسلمانان از بزرگ‌ترین اعیاد به شمار می‌رود. گرچه تاریخ دقیق ولادت ایشان محل اختلاف است - اهل سنت دوازدهم ربیع‌الاول و شیعیان هفدهم ربیع‌الاول را روز میلاد برمی‌شمارند - اما همین تفاوت تاریخی، پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، به فرصتی برای وحدت بدل شد. با پیشنهاد امام خمینی رحمة الله علیه، فاصله میان این دو تاریخ با عنوان «هفته وحدت» نام‌گذاری شد؛ هفته‌ای که نماد همگرایی شیعه و سنی در برابر دشمنان اسلام است.

ارتباط آیه و مناسبت



آیه ۱۰۳ سوره مبارکه آل عمران به نوعی مربوط به درگیری دو قبیله اوس و خزرج است؛ دو طایفه‌ای که بیش از یک قرن درگیر جنگ و خونریزی بودند. دشمنی میان آن‌ها نسل به نسل ادامه داشت تا اینکه با بعثت پیامبر اسلام ﷺ کینه‌ها زدوده شد و مردمانی که دیروز با یکدیگر می‌جنگیدند، به برکت اسلام برادر و هم‌پیمان شدند. این معجزه نبوت بود؛ معجزه تبدیل نفرت به محبت و دشمنی به اخوت.

پیامبر اکرم ﷺ در حدیث ثقلین فرمودند: «همانا من دو چیز گران بها میان شما مسلمانان می‌گذارم که اگر به آن دو تمسک جوید هرگز بعد از من به ضلالت و گمراهی در نمی‌افتید. یکی کتاب خدا است و دیگری عترت من، و این دو از هم جدا نمی‌شوند تا اینکه در کنار حوض (کوثر) بر من وارد شوند.»^۱ این همان «حبل الله» است که قرآن وعده داده؛ رشته‌ای که از آسمان تا زمین کشیده شده و مسلمانان را به وحدت، عزت و نجات رهنمون می‌سازد.

۱. إرشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۳۱: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِن تَمَسَّكْتُمَا بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي كِتَابَ اللَّهِ وَعِترتي أَهْلَ بَيْتِي وَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ».

ولادت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نقطه عطفی در تاریخ بشریت بود؛ نوری که تاریکی‌های جاهلیت را درنوردید و مردمانی را که بر لبه پرتگاه جهل و دوزخ بودند، به راه هدایت آورد. امروز نیز این ولادت می‌تواند چراغی برای مسلمانان باشد تا از تفرقه و نزاع فاصله بگیرند و دل‌هایشان را به هم نزدیک کنند.

هفته وحدت دقیقاً با همین فلسفه شکل گرفت؛ اینکه اختلاف تقویمی نه مایه جدایی، بلکه فرصتی برای همدلی شود. همان‌گونه که پیامبر میان اوس و خزرج اخوت آفرید، امروز نیز ولادت ایشان می‌تواند بهانه پیوندی میان شیعه و سنی باشد؛ پیوندی که در پرتوی آن، امت اسلامی در برابر دشمنان بیرونی مصون و در برابر نقشه‌های تفرقه افکنانه مقاوم می‌گردد.

در حقیقت، «هفته وحدت» تجلی دوباره همان معجزه تاریخی است: تبدیل دشمنی به برادری، و تبدیل تفاوت‌ها به فرصتی برای همگرایی. امت محمدی، اگر دست در دست یکدیگر نهد و به ریسمان الهی چنگ زند، همان‌گونه که در صدر اسلام از پرتگاه آتش نجات یافت، امروز نیز می‌تواند از آتش فتنه‌های زمانه مصون باشد.

کلام معصوم



رسولُ الله ﷺ: ما اُخْتَلَفَتْ أُمَّةٌ بَعْدَ نَبِيِّهَا إِلَّا ظَهَرَ أَهْلُ
بَاطِلِهَا عَلَى أَهْلِ حَقِّهَا^۱.

پیامبر خدا ﷺ: هیچ امتی پس از پیامبر خود
گرفتار اختلاف نشد مگر آن که باطل‌گرایان آن بر
حق خواهانش پیروز گشتند.

سخن رهبری



شخصیت رسول اکرم شخصیت منحصر به فردی است
در همه عالم وجود؛ نقطه اوج این شخصیت، آن نقطه
ارتباط قلب مطهر آن بزرگوار با معدن عظمت و عزت و
حکمت الهی است؛ نقطه بعثت؛ این درست، لکن همه
آفات زندگی پیغمبر حتی بعد از بعثت متأثر و متناسب
با مسئله بعثت است؛ یعنی این [طور] نیست که فرض
کنیم نبی مکرم اسلام قبل از بعثت، زندگی انسان معمولی
را داشتند؛ نه، حرکات آن بزرگوار، برکات الهی به آن بزرگوار،

۱. کنز العمال، ج ۹.



توجّهاتی که در عالم طبیعت ناشی از وجود آن بزرگوار اتفاق افتاده، این‌ها همه استثنائی است، همه متناسب با آن اوج شخصیت این بزرگوار است که مسئله بعثت است. نشانه‌های عظمت حق تعالی را در همه دوران زندگی آن بزرگوار می‌شود دید، حتی در هنگام ولادت... حتی در روز ولادت آن بزرگوار هم نشانه‌ها و آثار برکات الهی را - که منشأ اصلی‌اش همان نقطه اوج است یعنی بعثت - انسان مشاهده می‌کند. آثار توحید را و نشانه‌های عملی توحید را انسان در روز ولادت هم می‌بیند. از داخل کعبه شما بگیرید که بت‌ها در آنجا سرنگون می‌شوند، تا برخورد با بت‌های طاغوتی، طاغوت‌های بزرگ بشری آن روز؛ [یا اینکه] فلان دریاچه مقدّس خشک می‌شود، فلان آتشکده به اصطلاح مقدّس خاموش می‌شود، طاق کسری شکست می‌خورد، کنگره‌های طاق کسری فرو می‌ریزد؛ این حوادث [رخ می‌دهد]. لذا روز ولادت یک روز معمولی نیست؛ روز بسیار مهمّی است، روز بسیار بزرگی است. ما این روز را عید می‌گیریم به این مناسبت.

نکته اساسی این است که عیدگرفتن فقط جشن و ماندگاری و یادبود و مانند این چیزها نیست؛ عیدگرفتن برای درس گرفتن است، برای الگو قرار دادن پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله

است. ما به این احتیاج داریم؛ امروز بشر به این احتیاج دارد، امت اسلامی امروز به این احتیاج دارد؛ باید درس بگیریم. پس زنده‌نگه‌داشتن یاد مولودِ مبارکِ رسول اعظم صلی الله علیه و آله برای این است که ما به مضمون این آیه شریفه که فرمود: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾^۱ عمل کنیم. پیغمبر اکرم اسوه حسنه است؛ این را قرآن به صراحت دارد می‌گوید. اسوه است یعنی چه؟ یعنی یک الگویی است که ما باید از این الگو تبعیت کنیم؛ در قلّه‌ای قرار گرفته، ما باید از این حوض به سمت آن قلّه پیش برویم، حرکت کنیم. بشر تا آنجایی که می‌تواند باید حرکت کند به سمت آن قلّه؛ اسوه یعنی این.

...چرا ملت‌های مسلمان این قدر از لحاظ اقتصادی، از لحاظ فشارهای سیاسی، از لحاظ ایجاد جنگ و جنگ‌های داخلی و تسلّط و تصرّف و استعمار و استعمار نو و امثال این‌ها دچار رنجند؟ علّت این رنج‌کشیدن و در موضع رنج‌کشیدن قرار داشتن مسلمان‌ها چیست؟ علل فراوانی دارد... لکن یکی از عوامل که شاید مهم‌ترین یا یکی از مهم‌ترین عوامل

۱. سوره مبارکه احزاب ۲۱: «قطعاً برای شما در [اقتدا به] رسول خدا سرمشقی نیکو است، برای آن کس که به خدا و روز بازپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می‌کند.»

باشد، تفرّق مسلمین است. ما قدر خودمان را نمی‌دانیم، قدر یکدیگر را نمی‌دانیم؛ اشکال بزرگِ کار ما این است؛ از هم جداییم، متفرّقیم.

وقتی که متفرّق هستیم، وقتی خیرخواه هم نیستیم، وقتی گاهی حتّی بدخواه همدیگر هستیم، خب نتیجه همین است. اینجا هم باز قرآن صریح است. واقعاً در این مسائل زندگی بشر ما هیچ نقطه‌ای مهم نداریم که قرآن در آن به صراحت ناطق نباشد؛ اینجا هم قرآن می‌فرماید که ﴿وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ﴾؛ «وقتی تنازع کردید، فشل به وجود می‌آید؛ فشل یعنی سستی. «وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ» یعنی تَذْهَبَ عِزِّكُمْ؛ یعنی عزّت‌تان از بین می‌رود. اختلاف که پیدا کردید، قهراً خاک‌نشین می‌شوید، قهراً ذلیل می‌شوید، قهراً وسیله تسلّط دیگران بر خودتان را فراهم می‌کنید. [نتیجه] تفرّق این است.

... ما باید از روز ولادت، این جور استفاده‌ای بکنیم: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾؛ و رسول‌الله را هم که عرض کردیم وضعش این جوری است. و لذاست که ما در جمهوری اسلامی این روز را روز عید قرار دادیم، روز وحدت

۱. سوره مبارکه انفال/۴۶: «و از خدا و پیامبرش اطاعت کنید و با هم نزاع مکنید که سُست شوید و مهابت شما از بین برود.»

قرار دادیم؛ یعنی از دوازدهم ربیع‌الاول که روایت اهل سنت برای ولادت پیغمبر است تا هفدهم ربیع‌الاول که روایت شیعه است، بین این دو را یک هفته جشنی قرار دادیم، و اسمش را هم گذاشتیم «هفته وحدت». خب کار خوبی بود، امّا بایستی [این شعار] تحقق پیدا کند، باید برویم به سمت عملی شدن این.

حالا وحدت یعنی چه؟ مراد از وحدت قطعاً وحدت مذهبی نیست؛ یعنی اینکه این به مذهب آن دربیاید، آن به مذهب این دربیاید، یک مذهب [باشد]؛ نه، این قطعاً مراد نیست. وحدت جغرافیایی هم نیست؛ مثل آن چیزی که در دهه‌های شصت میلادی و هفتاد میلادی، بعضی از کشورهای عربی با هم ائتّحاد پیدا کردند و اعلام کردند یکی هستند، که نشد و نمی‌شود و امکان ندارد؛ مراد این هم نیست. مراد از وحدت، وحدت در حفظ منافع امت اسلامی است.

... بنده یک وقت گفتم «شیعه انگلیسی» و «سنّی آمریکایی»؛ بعضی خیال کردند - یعنی این جور به دروغ تبلیغ کردند - که ما که می‌گوییم شیعه انگلیسی، یعنی شیعه‌ای که ساکن انگلیس است؛ نه، شیعه انگلیسی ممکن است در خود کشور اسلامی باشد؛ الهام‌گیری از انگلیس است؛ یعنی

شیعه دعوا درست کن، سنی دعوا درست کن؛ مثل داعش و مثل وهابی‌ها و امثال این‌ها که دعوا درست می‌کنند؛ یا تکفیری‌ها که [می‌گویند] این کافر است، آن کافر است. این‌ها اسمشان مسلمان است، ممکن است به احکام فردی اسلامی متعبد هم باشند اما در خدمت دشمن حرکت می‌کنند.

... خب ما مسلمان‌ها این‌همه با هم وجه مشترک داریم: کعبه واحد، قبله واحد، نماز واحد، حج واحد، عبادات واحد، پیغمبر واحد، محبت اهل بیت در همه دنیا اسلام؛ این‌ها وجوه مشترک ما است؛ از این وجوه مشترک بایستی عبور نکنیم.^۱

۱. بیانات در دیدار مسئولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی، ۱۴۰۱/۰۷/۲۲.

صادق

۱۷ ربیع الأول - سالروز میلاد امام صادق علیه السلام

آیه محوری



«وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ»؛ «و آنان که قدم در دانش استوار کرده‌اند می‌گویند: "ما بدان ایمان آوردیم، همه از جانب پروردگار ماست." و جز خردمندان پند نمی‌گیرند.»

۱. سوره مبارکه آل عمران/ ۷.

دربارهٔ مناسبت



در هفدهم ربیع‌الأول، سالروز ولادت پیامبر خدا ﷺ، آسمان شهر پیامبر ﷺ طلوع ستاره‌ای درخشان را به نظاره نشست؛ ستاره‌ای که کهکشان معرفت و دانش اسلامی را برای همیشه روشن کرد. جعفر بن محمد علیه السلام، ششمین امام شیعیان، در سال ۸۳ ه.ق دیده به جهان گشود.

دوران امامت سی و چهارسالهٔ ایشان مقارن با افول قدرت امویان و ظهور خلافت عباسی بود. او در میان تلاطم‌های سیاسی و انتقال قدرت، کشتی هدایت امت را رهبری کرد. اما آنچه سیرهٔ او را متمایز می‌سازد، انقلاب علمی و فقهی ایشان است.

امام صادق علیه السلام با استفاده از فرصت به وجودآمدهٔ ناشی از ضعف حکومت، به تثبیت مبانی دینی، تقویت مکتب اهل بیت علیهم السلام و تربیت شاگردان پرداختند. شمار شاگردان ایشان را تا چهار هزار نفر ثبت کرده‌اند که فقه شیعه، کلام، تفسیر، فلسفه و علوم طبیعی را به اوج بالندگی خود رساندند. عظمت علمی ایشان چنان بود که پیشوایان مذاهب اهل سنت، چون ابوحنیفه و مالک بن انس، از محضرش بهره بردند و او را عالم‌ترین فرد مسلمانان

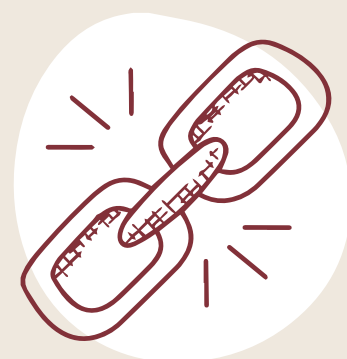
خواندند. از همین روست که مذهب تشیع امامی، به حق به «مذهب جعفری» ملقب شده است.

اما این جهاد علمی، به معنای سکوت در برابر ستم نبود. امام صادق علیه السلام با تشکیل «سازمان وکالت»، شبکه‌ای منسجم برای ارتباط با شیعیان، دریافت وجوهات، پاسخ به شبهات و رسیدگی به مشکلات آنان در اقصی نقاط جهان اسلام ایجاد کرد. این نهاد، در دوران سخت تقیه و خفقان، پناهگاهی امن برای پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام بود.

ایشان همچنین با جریان‌های انحرافی مانند «غالیان» به شدت برخورد و آنان را مشرک خواند و مرزهای اعتقادی ناب اسلام را به وضوح ترسیم کرد.

سرانجام این وجود پربرکت، پس از عمری تلاش خستگی‌ناپذیر در راه احیای دین جدش، در سال ۱۴۸ قمری -در ۶۵ سالگی- و بنا بر نظر مشهور بر اثر توطئه منصور دوانیقی، مسموم شدند و به شهادت رسیدند.

ارتباط آیه و مناسبت



حضرت امام جعفر صادق علیه السلام تبلور ناب و تجسم عینی عالم الهی بودند؛ دانشمندی که علم را از سرچشمه وحی دریافت می‌کرد و ایمان را با عمق عقلانیت می‌آمیخت.

قرآن کریم صاحبان بصیرت و دانش را کسانی می‌داند که هنگام مواجهه با پیچیدگی‌های معرفتی، به جای تردید و حیرت، به ایمانی استوار و اتکایی ریشه‌دار به پروردگار متعال می‌رسند. این آیه شریفه، بی‌تردید شناسنامه علمی و معنوی امام صادق علیه السلام است؛ شخصیتی که در قلب آشوب سیاسی گذار از حکومت امویان به عباسیان، نهضت فکری عظیمی بنیان نهادند که ثمرات درخشان آن تا به امروز، میراث گران‌بهای جامعه شیعی است.

در روزگاری که سیاست به عرصه خونریزی بدل شده بود، امام صادق علیه السلام عرصه‌ای علم و معرفت را گشودند و صحنه تاریخ را تغییر دادند. حضور چهار هزار شاگرد پرورش‌یافته در محضر ایشان، گواهی بر این مدعاست. حلقه درس ایشان، گستره‌ای شگفت‌انگیز از دانش را در بر می‌گرفت؛ از فقه و حدیث و تفسیر قرآن گرفته تا کلام و علوم طبیعی. این امر نشان می‌دهد که علم امام، محدود به مرزهای تنگ‌نظرانه علوم سنتی نبود، بلکه افقی فراخ برای فهمی همه‌جانبه و جامع از دین و جهان می‌گشود.

اما عظمت کار امام صادق علیه السلام تنها به تربیت شاگردان مستقیم ختم نشد. مکتب فکری‌ای که آن حضرت بنیان گذاردند، به راستی دانشگاه جاویدان شیعه شد؛ دانشگاهی

که معماری فکری و مبانی اعتقادی آن، پایه و اساسی استوار برای تربیت نسل‌های پیاپی از دانشمندان، فقها، مفسران و فلاسفه در طول قرن‌ها فراهم آورد.

هر یک از این بزرگان، حلقه‌ای از زنجیره درخشان انتقال معارف ناب محمدی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ شدند و به انحای گوناگون در عرصه‌های مختلف نقش‌آفرینی کردند. فقهای نامداری چون شیخ کلینی، شیخ صدوق و شیخ طوسی که احادیث امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام را گردآوری و تدوین کردند، فیلسوفان سترگی مانند شیخ الرئیس ابوعلی سینا و صدرالمتألهین شیرازی که از سرچشمه‌های حکمت ایشان بهره بردند، و عالمانی بی‌شماری که تا به امروز، همگی وامدار آن مکتب انسان‌ساز هستند.

کلام معصوم

أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَام: وَاللَّهِ إِنِّي لَأَعْلَمُ كِتَابَ اللَّهِ مِنْ أَوَّلِهِ إِلَى آخِرِهِ كَأَنَّهُ فِي كَفِّي فِيهِ خَبْرُ السَّمَاءِ وَخَبْرُ الْأَرْضِ وَخَبْرُ مَا كَانَ وَخَبْرُ مَا هُوَ كَأَنَّ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «فِيهِ تَبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ»^۱.

۱. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۱۹۴.

امام صادق علیه السلام: به خدا سوگند من کتاب خدا را، از آغاز تا پایانش، چنان می‌دانم که گویی در مشت من است. خبر آسمان و زمین و گذشته و حال (آینده) در قرآن موجود است. خداوند عزوجل فرموده است: «بیان هر چیز در قرآن هست».

سخن رهبری



بین حرکت امام صادق علیه السلام و به‌طور کلی حرکت عمومی ائمه هدی علیهم السلام، به‌خصوص نه امامی که از بعد از حادثه عاشورا تا زمان غیبت حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) این منصب را داشتند، با رفتار و هویت و حرکت بسیجی امروز ملت ما، رابطه‌ای وجود دارد. وقتی شما به تاریخ اسلام نگاه می‌کنید، مقطعی را می‌بینید که در آن، خلافت - یعنی حکومت مبتنی بر پایه‌های دین - تبدیل شده است به سلطنت، که یکی از مقاطع بسیار خطرناک تاریخ اسلام است. ... نتیجه این اتفاق این بود که جامعه‌ای که براساس ارزش‌های دینی و اسلامی و در جهت سعادت و صلاح انسان و انسانیت پدید آمده بود، مسیر خودش را به‌صورت فاحشی تغییر داد. وقتی از منبع و مرکز حکومت یک جامعه، تقوانتراود، صلاح



و دین و معرفت و هدایت سرازیر نشود، بلکه به عکس، از رأس قلۀ جامعۀ دنیاطلبی، اشرافی‌گری، ماده‌گرایی، شهوت‌پرستی صادر شود و بروز کند، معلوم است که در یک چنین جامعۀ‌ای، چه بر سر ارزش‌های اصیل و والا خواهد آمد. و این اتفاق در یک برهه‌ای، سال‌ها بعد از وفات نبی مکرم اسلام ﷺ، در تاریخ صدر اسلام پیش آمد. در چنین شرایطی، دلسوزان و مؤمنان صادق، چه وظیفه‌ای دارند؟ در رأس همه، آن کسانی که بیش از همه وظیفه دارند، امامان معصوم هستند؛ زیرا خدای متعال به آن‌ها از علم خود، از روح خود، از هدایت خود، نصیب وافر داده است؛ آن‌ها را عالم و معصوم و هدایت‌کننده و هدایت‌شونده قرار داده است. ائمه ما در این دوران، وظیفۀ خودشان دانستند که در مقابل این انحراف عجیب بایستند. آن‌ها مدتی با ایستادگی رویاروی و واضح سیاسی - مثل دوران امام حسن و امام حسین علیهما السلام که اثر خود را گذاشت - کار خود را کردند. آن کار، شعلۀ اعتراض عمیقی را به وضعیت تازه پدیدآمده انحرافی در جامعۀ اسلامی برافروخت و بعد از آن، در دوران ائمه بعدی، این کار با دشواری بسیار پیچیده و پُرنجی ادامه پیدا کرد. ائمه اطهار علیهم السلام وظیفۀ خود می‌دانستند که هم پایۀ ارزش‌ها و تفکر اسلامی را در ذهنیت جامعۀ مستحکم و عمیق نمایند و هم سعی کنند که بنای آن

سلطنت پدیدآمده و به ناحق بر جای نبوت نشسته را منهدم و ویران کند و یک بنای حقیقی و صحیحی به وجود بیاورند... ائمه علیهم‌السلام مبارزه بسیار پرنج و پرتلاش و پرمحتوا و فراگیری را می‌کردند؛ هم در زمینه معنوی و فرهنگی؛ برای حفظ پایه‌های اعتقاد اسلامی و جلوگیری از انحرافی که در جهت بنای حکومت سلطنتی ممکن بود به وجود بیاید، که به وجود آمده بود؛ هم در جهت مبارزه سیاسی. اوج این حرکت در زمان امام صادق علیه‌السلام بود. نمی‌شود گفت در زمان‌های دیگر، این حرکت اوج نداشت؛ چرا، در زمان امام رضا علیه‌السلام و در زمان‌های دیگر هم همین‌طور بود؛ منتها زمانه در دوران امام صادق علیه‌السلام یک فرصت و فسحتی را در اختیار گذاشت و این بزرگوار توانستند کاری بکنند که با پایه‌های معرفت اسلامی صحیح در جامعه، آن‌چنان مستحکم بشود که تحریف‌ها دیگر نتواند این پایه‌ها را از بین ببرد. ایشان این کار را کرد، تا این زمینه بماند و در هر دوره‌ای از دوره‌های تاریخ، کسانی که لایق هستند، بتوانند از این زمینه استفاده کنند و نظام اسلامی و مبنای مبتنی بر ارزش‌های اسلامی را به وجود بیاورند و این بنای رفیع را بسازند. این، کارِ امام صادق علیه‌السلام است.^۱

۱. بیانات در دیدار هزاران نفر از بسیجیان در سال روز شهادت حضرت امام صادق علیه‌السلام، ۷/۹/۱۳۸۴.

